

# تفسیرهای مدیریت گرایانه از آزادی عمل مقام‌های تعقیب کیفری؛ مطالعه تطبیقی حقوق ایران و نظام حقوقی کامن‌لا<sup>۱</sup>

## چکیده:

پژوهش‌ها نشان داده‌اند که در اکثر نظام‌های حقوقی معاصر، مقام تعقیب کیفری از اختیارات گسترده‌ای برای آغاز یا عدم آغاز تعقیب برخوردار است؛ آزادی عملی که نه تنها در چهارچوب مقررات رسمی بلکه از طریق رویه‌های غیررسمی نیز اعمال می‌شود. این آزادی عمل، هرچند به ظاهر در راستای کارآمدی نظام عدالت کیفری توجیه می‌شود، در عمل تحت تأثیر عوامل فراقانونی متعددی قرار می‌گیرد که می‌تواند اهداف بنیادین عدالت کیفری را دچار تغییر نماید. پژوهش حاضر با تمرکز بر این واقعیت، به بررسی این پرسش اساسی می‌پردازد که رویکرد مدیریت‌گرایی چه تأثیری بر نحوه تصمیم‌گیری مقام‌های تعقیب در به‌کارگیری آزادی عمل خود در شروع تعقیب کیفری و تعیین عنوان اتهامی دارد؟ این پژوهش از نظر ماهیت، کیفی و با رویکرد ترکیبی توصیفی-تحلیلی و تطبیقی انجام شده است. داده‌های پژوهش داخلی از طریق مصاحبه عمیق نیمه‌ساختاریافته با ۳۵ نفر از کنشگران نظام عدالت کیفری شامل دادستان‌ها، دادیاران، کارمندان و وکلای دادگستری و همچنین تحلیل محتوای ۲۰ پرونده قضایی منتخب گردآوری شد. در بخش تطبیقی نیز با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای، یافته‌های میدانی با رویه‌های حقوقی نظام‌های کامن‌لا (آمریکا و انگلستان) مورد سنجش قرار گرفت. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که شاخص‌های مدیریت‌گرایی به نحو قابل ملاحظه‌ای در ساختار و عملکرد نهاد تعقیب کیفری نفوذ کرده است. این نفوذ به تغییر نگرش و کارکرد مقام‌های تعقیب انجامیده و نقش سنتی دادستان به‌عنوان مجری عدالت را به سمت نقشی مدیریتی در تخصیص منابع، کنترل حجم پرونده‌ها و ارتقای شاخص‌های عملکردی سوق داده است. تحلیل تطبیقی حاکی از همگرایی کارکردی میان نظام‌های مورد مطالعه است. بدین معنا که در هر دو بستر، ابزار آزادی عمل برای مدیریت تراکم پرونده‌ها به کار گرفته می‌شود، با این تفاوت که در غرب این امر در قالب نهادهای رسمی و در ایران از طریق راهکارهای غیررسمی نمود یافته است. از جلوه‌های بارز این تأثیر می‌توان به عدم تعقیب جرایم خرد و کم‌اهمیت، گرایش به غیرکیفری‌سازی اتهامات، تغییر عنوان اتهامی از جرایم مستوجب حبس به مجازات‌های مالی یا خفیف‌تر و اولویت‌دهی به کارآمدی بر عدالت ماهوی اشاره کرد. بر این اساس، نتایج پژوهش بیانگر چرخشی بنیادین در فلسفه تعقیب کیفری است؛ چرخشی از عدالت‌محوری به سوی کارآمدمحوری، که پیامدهای نظری و عملی مهمی برای سیاست جنایی، استقلال مقام تعقیب و تضمین حقوق متهمان در پی دارد.

واژگان کلیدی: آزادی عمل، مدیریت‌گرایی، عدم تعقیب، غیرکیفری‌سازی

<sup>۱</sup> . این مقاله برگرفته از رساله دکتری نویسنده اول با موضوع آزادی عمل دادستان در شروع به تعقیب کیفری و تعیین عنوان اتهامی؛ تحلیل جامعه‌شناسی کیفری با راهنمایی دکتر محمدفرجیها در دانشگاه تربیت مدرس است.

امروزه در بسیاری از نظام‌های حقوقی، دادستان‌ها مهم‌ترین یا تنها مرجع صلاحیت‌دار برای آغاز تعقیب کیفری شناخته می‌شوند (Sarat & Clarke, ۲۰۰۸:۳۸۹) و دادستان به عنوان مقام تعقیب در صورت وجود دلایل کافی دارای اختیارات وسیعی در تعقیب متهمان است (مؤذن زادگان، ۱۴۰۳: ۳۷۷). از دادستان‌ها به عنوان دروازه‌بان<sup>۲</sup> نظام عدالت کیفری یاد می‌کنند (Kerstetter, ۱۹۹۰:۲۶۸) و به تعبیر برخی پل ارتباطی میان دستگاه قضا و مردم هستند (وفادوست سبزواری و دیگران، ۱۴۰۴: ۲۱۱) یا به دلیل کمتر رویت‌پذیری تصمیمات آن‌ها گاهی آن را به جعبه سیاه<sup>۳</sup> تشبیه می‌نمایند (Miller & Wright, ۲۰۰۸:۱۲۵). آلبونتی در کتاب خود بیان می‌کند که دادستان در گرفتن سه تصمیم به صورت کاملا آزادانه عمل می‌کند: شروع تعقیب، تعیین نوع و درجه اتهام و پایان بخشیدن به تعقیب<sup>۴</sup>. بنابراین، می‌توان آزادی عمل را به عنوان اختیار فرد در انتخاب گزینه‌های متنوع و موجود تعریف کرد؛ امری که ممکن است به تصمیمی درست یا در مقابل به تصمیمی ناصواب منجر شود. با وجود گستردگی ابعاد آزادی عمل دادستان، از مهم‌ترین نمودهای آن می‌توان به اختیار وی در تصمیم‌گیری نسبت به آغاز یا عدم آغاز تعقیب کیفری، تعیین نوع و شدت اتهام و همچنین تغییر یا تعدیل اتهام بر اساس عوامل قانونی و فراقانونی اشاره کرد.

یکی از عوامل فراقانونی مؤثر در تصمیم‌گیری دادستان‌ها توجه به منابع و امکانات نظام تعقیب کیفری است (Frederick & Stemen, ۲۰۱۲:۸۸). امروزه در نظام‌های مبتنی بر کامن لاء درصد بسیار بالایی از پرونده‌ها به روش معامله‌ی اتهام<sup>۵</sup> مختومه می‌شوند (Devers, ۲۰۱۱:۱). به طوریکه در برخی از کشورها عملکرد نظام عدالت کیفری مبتنی بر تحلیل‌های اقتصادی<sup>۶</sup> است، به معنای استفاده‌ی کارآمد از منابع محدود قضایی و به عبارت بهتر کارآمدی در عملکرد دادگاه‌ها و نظام عدالت کیفری به منظور به حداقل رساندن تلاش مضاعف و جلوگیری از اتلاف وقت و منابع قوه قضاییه است<sup>۷</sup>.

در دنیای امروز به دلیل گسترش تعاملات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و پیچیدگی‌های فزاینده آن‌ها، سازمان‌ها و نهادهای مختلف نیازمند رویکردهایی نظام‌مند برای اداره و کنترل امور هستند. یکی از نگرش‌های شکل گرفته و توسعه یافته در این بستر، مدیریت-گرایی<sup>۸</sup> است (Hood, ۱۹۹۱:۱۹). به عبارتی می‌توان آن را به عنوان رویکردی جدید برای روبه رویی با چالش‌های حوزه خدمات عمومی دانست که بر استفاده از روش‌های رایج در بخش خصوصی مانند مشتری‌مداری، سنجش و مدیریت عملکرد، تدوین معیارها و استانداردهای مشخص و ارتقای کارایی تأکید دارد.

دامنه‌ی مدیریت‌گرایی بسیار گسترده است از حوزه‌های مختلفی چون بیمارستان‌ها و بهداشت عمومی گرفته تا رفاه اجتماعی و آموزش. بی‌شک نظام‌های عدالت کیفری نیز به دلیل پیچیدگی‌های سازمانی و اهداف متعدد از این رویکرد مستثنی نیستند. (O'Connell, ۲۰۲۵:۲) تأثیر مدیریت‌گرایی بر نظام عدالت کیفری تدریجی و کندتر از سایر حوزه‌ها بوده است. مهم‌ترین دلیل این

<sup>۲</sup> -Gate Keeper

<sup>۳</sup> -Black Box

<sup>۴</sup> - Ibid

<sup>۵</sup> -Plea Bargaining

<sup>۶</sup> - Judicial economy

<sup>۷</sup> -Black's Law Dictionary (2004), at 863

<sup>۸</sup> -Managerialism

امر، بنیان‌های سازمانی و تفاوت‌های فرهنگی نهادهای نظام عدالت کیفری است (Masoudian & Poormahyabadi, ۲۰۲۲:۳۰۷). آغاز حرکت نظام های عدالت کیفری به سمت کارایی را می‌توان از کشورهای آنگلو ساکسون دانست که با گسترش تحولات کلی در سیاست‌های کیفری- اقتصادی و اجتماعی همراه بوده و به کیفرشناسی جدید- عدالت پیشگیرانه، مکدونالد سازی- جامعه مبتنی بر ریسک معروف شده است.<sup>۹</sup> در اینجا کارآمدی به معنای اقتصادی آن درک می‌شود؛ یعنی صرفه‌جویی در زمان و هزینه برای تضمین سرعت بیشتر در رسیدگی به پرونده‌ها و به تبع آن، افزایش حجم پرونده‌های مختومه به منظور رفع یا پیشگیری از انباشت واقعی یا احتمالی آنها (Pivaty & Johnston, ۲۰۲۳: ۲). امروزه، پیچیدگی جرایم و افزایش تنوع آنها، به خصوص در جوامع صنعتی و پیشرفته، منجر به این شده است که راهبردهای سنتی در پیشگیری و کنترل جرم ناکارآمد به نظر برسند (جوان‌بخت و شیخ‌الاسلامی، ۱۴۰۳: ۱۱) و آن جایی که توسل به نظام کیفری و مجازات بایستی به‌عنوان آخرین راهکار مورد استفاده قرار گیرد و کنترل رفتارها به روش‌های دیگر شاید سودمندتر باشد (Jareborg, n.d. ۲۰۰۵: ۵۲۴-۵۲۵) و همچنین افزایش بی‌رویه حبس سبب بروز سیاست‌ها و برنامه‌هایی در نظام عدالت کیفری شد که هدف آن‌ها کاهش نرخ زندانی شدن بود (Pettus-Davis & Epperson, ۲۰۱۵: ۳). بنابراین تشدید فشارهای ناشی از ناکارایی نظام های قضایی در کنترل جرم، جلب اعتماد عمومی، افزایش روز افزون آمار جرم و به تبع آن ترس از جرم، طولانی شدن روند دادرسی و گاه‌ها هزینه‌های غیر متعارف آن را می‌توان از مهم‌ترین دلایل گرایش نظام های عدالت کیفری به سمت مدیریت‌گرایی دانست (میرکمالی و دیگران، ۱۴۰۲: ۱۹۳). در نتیجه می‌توان مدیریت‌گرایی کیفری را این گونه تعریف کرد؛ افزایش کارایی و کاهش هزینه‌های رسیدگی به جرایم و در نتیجه حرکت به سوی تمرکززدایی، خصوصی‌سازی، فرایند محوری و افزایش اثربخشی (قاسمی کهریزسنگی و فرجیها، ۱۳۹۴: ۳۰).

یکی از شاخص‌های مهم در این خصوص، هزینه‌های مربوط به تعقیب این جرایم است. مرحله ی تعقیب کیفری به دلیل برخورداری از فرایندهای پیچیده، چندلایه و پرهزینه است و به علت شناسایی آزادی عمل برای مقام تعقیب همواره در معرض انتقادات ناشی از ناکارآمدی و طولانی بودن روندها قرار دارد. در نتیجه رخنه مدیریت‌گرایی را نباید در آن دور از انتظار دانست. با وجود انتقاداتی که بر پیامدهای مدیریت‌گرایی وارد است، نباید از نظر دور داشت که ظهور این رویکرد در نظام‌های عدالت کیفری، پاسخی اجتناب‌ناپذیر به بحران تراکم پرونده و محدودیت منابع بوده است. مدافعان این رویکرد استدلال می‌کنند که در شرایطی که تقاضا برای عدالت یعنی ورودی پرونده از عرضه آن که همان ظرفیت دادگاه‌هاست، پیشی گرفته است، پافشاری بر آیین دادرسی سنتی و طولانی، عملاً به معنای تأخیر نامعقول و در نهایت انسداد باب عدالت خواهد بود.<sup>۱۰</sup> از این منظر، ابزارهای مدیریتی نظیر عدم تعقیب یا اولویت‌بندی جرایم، نه به معنای نادیده گرفتن عدالت، بلکه تلاشی عقلانی برای تخصیص بهینه منابع کمیاب به جرایم

<sup>۹</sup> -See: David Garland, *The Culture of Control. Crime and Social Order in the Contemporary Society* (University of Chicago Press 2001); Malcolm Feeley and Jonathan Simon, 'The new penology: Notes on the emerging strategy of corrections and its implications' (1992) 30 *Criminology* 449; Andrew Ashworth and Lucia Zedner, *Preventive Justice* (Oxford University Press 2014); John Raine and Michael Wilson, *Managing Criminal Justice* (Harvester Wheatsheaf 1993); George Ritzer, *The McDonaldization of the Society—An Investigation in to the Changing Character of Contemporary Social Life* (Pine Forge Press/ Sage Publications Company 1996) and Robert Bohm, "'McJustice": On the McDonaldization of criminal justice' (2006) 23 *Justice Quarterly* 127.

<sup>۱۰</sup> - Pivaty, A., & Johnston, E. (۲۰۲۳). The move towards efficiency and managerialism in criminal justice: A global phenomenon. In *Efficiency and Bureaucratization of Criminal Justice* (pp. 1-15). Routledge. Packer, H. (1968). *The limits of the criminal sanction*. Stanford university press.

خطرناک‌تر مانند جرایم خشن و سازمان‌یافته است. به باور این گروه، یک نظام قضایی که در آن پرونده‌های خرد به سرعت حل و فصل می‌شوند، ظرفیت بیشتری برای رسیدگی دقیق به جرایم سنگین خواهد داشت و این امر در نهایت به نفع امنیت عمومی و اعتماد شهروندان تمام می‌شود.<sup>۱۱</sup> بنابراین، چالش اصلی نه در اصل مدیریت‌گرایی، بلکه در نحوه برقراری توازن میان این کارآمدی ضروری و اصول دادرسی منصفانه است.

پژوهش‌هایی در خصوص مدیریت‌گرایی در نظام عدالت کیفری انجام شده است.<sup>۱۲</sup> اما از آن جایی که یکی از مهم‌ترین ابزارهای مقام تعقیب برای اجرایی نمودن اصول مدیریت‌گرایی کیفری در فرایند تعقیب کیفری، آزادی عمل وی است. به همین منظور بررسی تأثیر آزادی عمل دادستان در نحوه تصمیم‌گیری وی در شروع به تعقیب کیفری و تعیین عنوان اتهامی و هم چنین بررسی مهم‌ترین جلوه‌های این اثرگذاری حائز اهمیت است. نوآوری این پژوهش با پژوهش‌های قبلی در این است که اولاً به طور ویژه به مرحله تعقیب کیفری آن هم به صورت تطبیقی اختصاص دارد و دوم آن که روش پژوهش از نوع کیفی بوده که جای خالی آن در اکثر پژوهش‌ها ملاحظه می‌گردد. اگرچه نگاه نظری و عملی مدیریت‌گرایی قضایی، کشورهای حوزه کامن‌لا به‌ویژه ایالات متحده و انگلستان بوده است، اما پرسش بنیادین این است که آیا این الگوی مدیریتی در نظام‌های حقوقی نوشته و مختلطی همچون ایران نیز بازتولید شده است؟ و اگر چنین است، تفاوت‌های ساختاری میان این دو نظام حقوقی، چه تأثیری بر شکل اجرا و ابزارهای مورد استفاده دادستان‌ها گذاشته است؟ از این رو، رویکرد تطبیقی در این پژوهش نه صرفاً برای توصیف شباهت‌ها، بلکه برای درک عمیق‌تر مکانیزم‌های بومی سازی یک پدیده جهانی ضروری می‌نماید. لذا ابتدا به تبیین مدیریت‌گرایی در نظام تعقیب کیفری و تغییر نقش دادستان و سپس ضمن استخراج جلوه‌های مدیریت‌گرایی در تصمیم‌های دادستان در ایران به روش میدانی، هر یک از این یافته‌ها در پرتو رویه‌های موجود در نظام‌های حقوقی آمریکا و انگلستان مورد واکاوی تطبیقی قرار می‌گیرد تا نقاط اشتراک و افتراق الگوی رفتاری دادستان‌های ایرانی در یک بستر جهانی تحلیل گردد.

## روش تحقیق

<sup>۱۱</sup> -See: Rouhani, S., Tomko, C., Silberzahn, B., Sherman, S. G., & Cepeda, J. Estimating economic costs of prosecuting simple drug possession in Baltimore City. Wright, R. F. (2021). Community prosecution and building trust across a racial divide.  
<sup>۱۲</sup> -see: Hamilton, M. (۲۰۱۴). McSentencing: Mass Federal sentencing and the law of unintended consequences. *Cardozo L. Rev.*, ۳۵, ۲۱۹۹; Masoudian, M., & Poormahyabadi, H. (۲۰۲۲). THE EFFECT OF PIVOTAL EFFICIENCY MANAGEMENT ON CRIMINAL PROCEEDINGS. *International Journal of Multicultural and Multireligious Understanding*, 9(۲); Soubise, L. (2025). Managerialism and the erosion of professional discretion: the case of the crown prosecution service. *International Journal of the Legal Profession*, ۱-۲۲; Soubise, L. (۲۰۲۵). Managerialism and the erosion of professional discretion: the case of the crown prosecution service. *International Journal of the Legal Profession*, 1-22;  
قاسمی کهریزسنگی، راضیه به راهنمایی فرجیها، محمد. (۱۳۹۴). رساله دکتری با عنوان مدیریت‌گرایی در فرایند کیفری ایران: بسترهای ظهور، پیامدها و چالش‌ها، دانشگاه تربیت مدرس؛ قاسمی کهریزسنگی، راضیه و فرجیها، محمد. (۱۳۹۴). چالش عدالت و کارایی در گفتمان مدیریت‌گرایی کیفری با تأکید بر حقوق ایران. *آموزه‌های حقوق کیفری*؛ ۲۹-۵۴، ۱۲(۹)، وزیری، وحید، رامش، اشکان. (۱۳۹۶). اثربخشی کاهش توسل به حبس از منظر مدیریت‌گرایی کیفری، مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه، دوره ۳ شماره ۱/ ۳، ۲۵-۳۳؛ میرکمالی، سیدعلیرضا، حاجی زاده، نازنین و عبدالملکی، علیرضا. (۱۴۰۲). تأثیر مدیریت‌گرایی کیفری بر سیاست جنایی قضایی کشور (با تأکید بر مجازات‌های جایگزین حبس)؛ چالش‌ها و فرصت‌ها. *پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی* ۱۸۴۲، ۳۹۲۷۹۸، ۲۰۲۳. doi: ۱۰.۲۲۰۳۴/jclc.۲۰۲۳.۳۹۲۷۹۸، ۱۸۴۲، ۱۸۷-۲۲۲. ۱۱(۲۲)؛ آقابابانی طاقانکی، عظیم و کردعلی نند، روح الدین. (۱۴۰۳). دادرسی عادلانه در چنبره مدیریت‌گرایی دیجیتال سامانه کیفری. *حقوق فناوری های نوین*. ۱۶۹-۱۸۴، ۹(۹)

روش تحقیق در این پژوهش کیفی و با رویکرد توصیفی - تحلیلی و تطبیقی است. ابتدا تلاش شده است تا با بررسی مدیریت‌گرایی در نظام تعقیب کیفری و نقش دادستان در تحقق اهداف آن، درک عمیق‌تری از موضوع فراهم شود. سپس با بهره‌گیری از روش مطالعات تطبیقی، یافته‌های حاصل از میدان پژوهش در ایران با تحولات مدیریت‌گرایی در نظام‌های حقوقی کامن‌لا به‌ویژه انگلستان و ایالات متحده آمریکا مورد سنجش و مقایسه قرار گرفته است. علت انتخاب نظام‌های حقوقی انگلستان و آمریکا برای مطالعه تطبیقی، جایگاه آن‌ها به عنوان خاستگاه اصلی نظریه مدیریت‌گرایی و وجود نهادهای رسمی و توسعه‌یافته در زمینه مدیریت پرونده نظیر معامله اتهام و سیاست‌های عدم تعقیب است. در این بخش از پژوهش، از روش کتابخانه‌ای استفاده شده و داده‌های مورد نیاز از طریق فیش‌برداری از منابع معتبر حقوقی و مقالات پژوهشی مرتبط گردآوری شده است تا امکان مقایسه کارکردی میان رویه‌های غیررسمی در ایران و نهادهای رسمی در غرب فراهم گردد.

جامعه آماری این پژوهش شامل پرونده‌های قضایی و کنشگران نظام عدالت کیفری در دو استان خراسان رضوی و تهران با بازه زمانی فروردین ۱۴۰۲ تا اردیبهشت ۱۴۰۴ است؛ شهرهای انتخابی به دلیل معیارهایی مانند محل سکونت، اشتغال و تحصیلات پژوهشگران است که روند جمع‌آوری داده‌ها را آسان‌تر نموده است، علاوه بر آن امکان دسترسی راحت و سریع به منابع اطلاعاتی را فراهم می‌نماید.

نمونه‌گیری در این پژوهش به صورت هدفمند<sup>۱۳</sup> و بر مبنای ملاک‌های مشخص صورت پذیرفت. این ملاک‌ها عبارت بودند از پرونده‌هایی که در آن‌ها تصمیمات قضایی مبتنی بر آزادی عمل نظیر صدور قرار منع تعقیب، تعلیق تعقیب یا تغییر عنوان اتهامی اتخاذ شده باشد. پرونده‌هایی که بازتاب‌دهنده‌ی جرایم پرتکرار با حجم ورودی بالا مانند سرقت‌های خرد، مواد مخدر و جرایم مالی باشند تا تأثیر مدیریت‌گرایی بر کنترل ورودی‌ها بهتر سنجیده شود و امکان دسترسی کامل پژوهشگر به گردشکار و استدلال‌های مندرج در پرونده‌هاست. این مدل در پژوهش‌های کیفی یکی از روش‌های خردتصادفی است که پژوهشگر به طور عمدی نمونه‌هایی را انتخاب می‌کند که دارای ویژگی‌ها یا اطلاعات خاص مرتبط با موضوع پژوهش هستند. هدف اصلی این روش، دسترسی به داده‌های غنی، معتبر و مرتبط با پرسش پژوهش است، نه تعمیم آماری به کل جمعیت. به عبارت بهتر هدف پژوهش نه ارائه تصویری قطعی از وضعیت موجود یا تعریف نهایی رویه کاری، بلکه برانگیختن تأمل سازمانی درون نظام تعقیب کیفری از یک سو و افزودن به ادبیات علمی درباره تأثیر مدیریت‌گرایی بر تصمیم‌گیری حرفه‌ای از سوی دیگر است؛ بنابراین نمونه این پژوهش شامل دادستان‌ها، دادیاران، وکلا، کارمندان دادگستری و مراجعه‌کنندگان به نظام عدالت کیفری که دارای تجربه مستقیم و شناخت عمیق از نظام عدالت کیفری هستند و هم چنین انتخاب پرونده‌های قضایی خاص که از نظر نوع جرم، شرایط متهم، یا ویژگی‌های فرایند رسیدگی، نمونه‌ای مناسب برای تحلیل موضوع پژوهش است.

در تحقیقات کیفی، گردآوری داده‌ها به‌گونه‌ای طراحی می‌شود که تمرکز بر کیفیت داده‌ها، معنا و تفسیر نه بر کمیت یا تعمیم آماری باشد. در این پژوهش برای واکاوی وضعیت نظام عدالت کیفری ایران به دو روش داده‌ها گردآوری شدند. اول تحلیل اسناد و مدارک<sup>۱۴</sup> از جمله تحلیل ۲۰ پرونده‌ی قضایی در مرحله تعقیب کیفری، دستورالعمل‌ها و بخشنامه‌های مربوط است. دوم مصاحبه

<sup>۱۳</sup> - Purposive Sampling

<sup>۱۴</sup> - Document Analysis

عمیق<sup>۱۵</sup> آن هم از نوع نیمه‌ساختارمند با کنشگرانی از جمله ۱۸ دادستان و دادیار، ۶ وکیل، ۵ کارمند دادگستری و ۶ مراجعه کننده است. که پژوهشگر ابتدا از چند نفر از آنها دعوت کرد تا به صورت ناشناس در این پژوهش شرکت کنند سپس کنشگرانی که با آنها مصاحبه شد اطلاعات تماس سایر همکاران بالقوه را در اختیار گذاشتند. در نتیجه، نمونه‌ی تحقیق از طریق شبکه‌سازی و اثر گلوله‌ی برفی<sup>۱۶</sup> شکل گرفت. همانطور که ذکر شد برای گردآوری داده‌ها، از مصاحبه‌ی نیمه‌ساختاریافته استفاده شد. طرح مصاحبه به‌منزله‌ی یک راهنمای موضوعی عمل می‌کرد و ضمن آنکه پژوهشگر را به حوزه‌های مورد نظر هدایت می‌کرد، انعطاف در ترتیب و نحوه پرسش‌ها را نیز فراهم می‌ساخت. این شیوه اجازه می‌دهد تا هر موضوع، در صورت اهمیت پاسخ‌ها، به‌صورت عمیق‌تر بررسی شود. پرسش‌ها عمدتاً باز<sup>۱۷</sup> بودند تا پاسخ‌هایی غنی و مبتنی بر برداشت و زبان خود کنشگران فراهم شود، بدون آنکه جهت‌گیری پژوهشگر بر آنها اثر بگذارد. مصاحبه‌ها ضبط صوتی شدند و پس از متن پیاده‌شده‌ی آنها برای تحلیل آماده شدند. در دو مورد نیز از طریق تلفن برای رفع ابهام یا تأیید اطلاعات تکمیلی با مصاحبه‌شوندگان تماس گرفته شد.

گفتنی است در طول جمع‌آوری داده‌ها، مشاهدات، برداشت‌ها و تفسیرهای پژوهشگر ثبت شده و در نهایت برای تحلیل به کار برده شدند. در مرحله تحلیل مضمون<sup>۱۸</sup>، ابتدا پژوهشگر با داده‌ها آشنا شد، در این خصوص ادبیات نظری موجود در زمینه آزادی عمل دادستان، مدیریت گرای، جایگزین‌های تعقیب و معامله اتهام شناسایی شدند. سپس کدگذاری و استخراج مضامین اصلی با روش‌های فوق از دل مطالعات میدانی انجام شدند و با تلفیق ادبیات نظری مقوله‌های اصلی پژوهش استخراج و جلوه‌های مدیریت‌گرایی در نظام تعقیب کیفری مورد نقد و بررسی قرار گرفت.

## ۱. بیان مسئله:

یکی از مهم‌ترین محورهای اصلی پژوهش‌های جرم‌شناسی در دهه‌های اخیر ظهور مدیریت‌گرایی در نظام عدالت کیفری بوده است (Salet & Terpstra, ۲۰۲۰: ۸۲۷). دادستان‌ها به‌عنوان شروع کنندگان تعقیب کیفری نیز متأثر از این رویکرد بوده‌اند. براساس این رویکرد کارآمدی، سرعت در رسیدگی و صرفه‌جویی در منابع از اهمیت ویژه‌ای در تعقیب جرایم برخوردار است و به تدریج سبب تغییر نقش دادستان‌ها در نظام تعقیب کیفری شد.

از دادستان‌ها همواره به‌عنوان نمایندگان یا وزرای عدالت یاد می‌شود (Podgor, ۲۰۱۸: ۳۹۹) و آنها متعهد به تعقیب جرایم بر اساس قوانین مصوب هستند و هدف اصلی شان تحقق عدالت از طریق اجرای صحیح قوانین و مقررات است. علت اعطای آزادی عمل گسترده به دادستان‌ها نیز دقیقاً همین تعهد به عدالت و کارایی است، که اجازه می‌دهد تصمیم‌های انعطاف‌پذیر بگیرند. باین‌حال، هنجارها و ارزش‌های حاکم بر نظام تعقیب کیفری مانند تأکید بر کارایی، عدالت اجتماعی یا فشارهای سیاسی می‌تواند بر برداشت دادستان از نقش حرفه‌ای خود تأثیرگذار باشد<sup>۱۹</sup>. برای مثال، در نظام‌های عدالت کیفری مانند آمریکا، دادستان‌ها ممکن است بین

<sup>۱۵</sup> - In-depth Interviews

<sup>۱۶</sup> - Snowballing

<sup>۱۷</sup> - Open-ended

<sup>۱۸</sup> - Thematic Analysis

<sup>۱۹</sup> - See: Wright, R. F., & Levine, K. L. (۲۰۱۶). Place matters in prosecution research. *Ohio St. J. Crim. L.*, 14, ۶۷۵.

نقش سنتی شان به عنوان "مجری قانون" و رویکردهای نوین "عدالت محور" مانند کاهش مجازات برای جرایم غیرخسونت آمیز تعادل برقرار کنند.

کارمندان هر سازمانی، از جمله دادستانها در ذهن خود حدود و ثغور مسئولیت های شغلی شان را ترسیم می کنند.<sup>۲۰</sup> این مفهوم در ادبیات روان شناسی شغلی با عنوان "نگرش نسبت به حرفه"<sup>۲۱</sup> شناخته می شود. نگرش نسبت به حرفه به این معناست که کارکنان چگونه نقش شغلی خود را تعریف می کنند، چه نوع وظایف، اهداف و مسائلی را در محدوده مسئولیت خود می دانند و باور دارند برای اثربخش بودن، چگونه باید با این وظایف و مسائل برخورد کنند. افراد مختلف ممکن است حتی در یک سازمان مشابه، گرایش های نقشی متفاوتی داشته باشند (Parker, ۲۰۰۷: ۴۰۴). برای نمونه، دادستان ممکن است نقش خود را بیشتر بر "اجرای سخت گیرانه قانون" متمرکز کند، در حالی که دیگری بر "پیشگیری از جرم و بازپروری مجرمان" تأکید دارد. مطالعات اخیر نشان می دهد که این گرایشها بر تصمیم گیری های دادستانها در مراحل مختلف تعقیب تأثیر می گذارد. (Lowrey-Kinberg et al., ۲۰۲۱: ۲۳۹).

مفهوم دیگری که در این میان باید به آن توجه کرد، تعارض نقش<sup>۲۲</sup> است؛ یعنی وجود درخواست های متناقض یا الزامات ناسازگار در محیط کار (Rizzo et al., ۱۹۷۰). برای ارزیابی این که تعارض نقش وجود دارد معمولاً از پرسش هایی مانند: برای انجام یک وظیفه باید برخلاف قانون یا سیاست عمل کرد؟ یا آیا از طرف دو یا چند نفر، درخواست های ناسازگار دریافت کرد؟ استفاده می شود. پاسخ مثبت به پرسش های فوق می تواند به معنای وجود تعارض نقش باشد. در حرفه دادستانی، این تعارض اغلب رخ می دهد؛ برای مثال، دادستان ممکن است بین فشار برای افزایش نرخ محکومیت ها (به دلیل کمبود منابع یا انتظارات عمومی) و تعهد اخلاقی به اجرای عدالت تردید کند. پژوهش های اخیر در مورد تعارض های منافع دادستانها تأکید می کند که این چالشها می تواند منجر به تصمیم گیری های ناعادلانه به ویژه در موارد پیچیده مانند جرایم اقتصادی یا خسونت خانگی شود (Green & Roiphe, ۲۰۲۰-۲۰۲۵). از سویی دیگر افراد در محیط کار، آگاهانه جنبه هایی از شغل خود را انتخاب می کنند که به آنها حس هویت و معنا می دهد. به این فرایند شخصی سازی شغل<sup>۲۳</sup> گفته می شود (Wrzesniewski & Dutton, ۲۰۰۱). در نتیجه، کارکنان علاوه بر انجام وظایف مرسوم، ممکن است مسئولیت های جدیدی را نیز به دلخواه بپذیرند؛ به ویژه وقتی احساس کنند در محیط کار آزادی عمل دارند. دادستانها معمولاً اختیار زیادی در تصمیم گیری دارند و همین موضوع باعث می شود بتوانند حدود نقش خود را بر اساس برساخت ذهنی خود تعریف کنند.

اما رفته رفته با ظهور و نفوذ معیارهای مدیریت گرای، شاخص های عملکرد دادستانها به سمت معیارهای کمی از جمله سرعت در رسیدگی و کاهش حجم بار ورودی به جای معیارهای کیفی تغییر یافت. بر اساس این رویکرد دادستانها کارکردهایی مانند مدیریت پرونده و منابع انسانی و مالی پیدا کرده اند. به عنوان مثال می توان به اظهارات مصاحبه شونده شماره ۶ معاون دادستان، دارای

<sup>۲۰</sup> -See: Parker, S. K., Wall, T. D., & Jackson, P. R. (۱۹۹۷). "That's not my job": Developing flexible employee work orientations. *Academy of management journal*, 40(4), 899-929.

<sup>۲۱</sup> - Role Orientation

<sup>۲۲</sup> - Role Conflict

<sup>۲۳</sup> - Job Crafting

کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی توجه نمود: "امروز دادستان فقط تعقیب‌کننده جرایم یا صادرکننده کیفرخواست نیست. او در عمل نقش مدیر دادرسی را دارد و کل مسیر پرونده را از نحوه جمع‌آوری ادله و تخصیص منابع را مدیریت می‌کند."

ورود و توسعه روش‌های مدیریتی در نهاد داستانی بدون تردید باهدف بهبود شفافیت و پاسخگویی و تقویت مشروعیت آن صورت گرفت. اما این تغییرات درعین‌حال تمرکز سلسله‌مراتبی را تقویت کرده و آزادی عمل فردی دادستان‌ها را بیش‌ازپیش محدود نموده است؛ چرا که فرایندهای تصمیم‌گیری به شکلی فزاینده در سطوح بالای مدیریتی کنترل می‌شوند و استقلال عمل دادستان‌ها کاهش می‌یابد (Soubise, ۲۰۲۳:۴۳۱). محدودیت استفاده از اختیارات یا استفاده از آزادی عمل صرفاً در راستای اهداف سازمانی مانند آمار، منجر به فرسایش مشروعیت درونی در نزد قضات می‌شود. در واقع، اگر مشروعیت درونی را به معنای باور قلبی و وجدانی مقام قضایی به عادلانه بودن تصمیماتش تعریف کنیم، داده‌های پژوهش نشان می‌دهد که فشار مدیریت‌گرایی این شاخص را به شدت تضعیف کرده است. به‌عنوان نمونه، اظهارات مصاحبه‌شونده شماره ۲۷ دادیار مرد، دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی به‌وضوح بیانگر این بحران مشروعیت و تعارض میان وجدان حرفه‌ای و الزامات سازمانی است: "احساس می‌کنم کار من ناعادلانه است. خیلی وقت‌ها مجبورم پرونده را ببندم، نه به این خاطر که به نتیجه‌ی عادلانه رسیده‌ایم، بلکه صرفاً برای اینکه آمار کار بالا برود."

در اینجا نظریه «قدرت انضباطی»<sup>۲۴</sup> میشل فوکو<sup>۲۵</sup> می‌تواند به تحلیل کمک کند که چگونه استقرار سازوکارهای نظارتی برای پایش عملکرد کارکنان، به ایجاد هنجارهای نانوشته منجر شده است. فوکو در کتاب *نظم و تنبیه: تولد زندان*<sup>۲۶</sup> که نخستین بار در سال ۱۹۷۵ منتشر شد، توضیح می‌دهد که قدرت در جوامع مدرن نه از طریق نمایش آشکار زور بلکه از طریق روش‌های ظریف و فراگیر عمل می‌کند. او قدرت انضباطی را در برابر قدرت حاکمانه قدیم قرار می‌دهد؛ قدرتی که با نمایش‌های عمومی مجازات مشخص می‌شد. در مقابل، قدرت انضباطی بر کنترل و تنظیم رفتار از طریق ابزارهایی کسب‌آشکار، مانند نظارت، هنجارسازی و آزمون‌گری متمرکز است (Soubise, ۲۰۲۵:۱۱).

نظارت سلسله‌مراتبی شامل پایش مداوم است؛ جایی که افراد می‌دانند ممکن است هر لحظه تحت‌نظر باشند و همین آگاهی، آنان را وادار به تنظیم رفتار خود می‌کند. فرایند هنجارسازی نیز شامل تعیین استانداردها یا معیارها و سنجش افراد بر اساس پایبندی به آنهاست. کسانی که از این معیارها فاصله بگیرند، اصلاح یا ضمانت اجراهای انضباطی یا اداری روبه‌رو می‌شوند. در نهایت، ترکیب نظارت و هنجارسازی در قالب آزمون‌گری به کار می‌رود تا افراد ارزیابی و مستندسازی شوند و قدرت انضباطی در جامعه نهادینه گردد.

به‌کارگیری اصول مدیریت‌گرایی در امر تعقیب کیفری باعث استفاده گسترده از حسابرسی‌ها، ارزیابی‌ها و شاخص‌های عملکردی برای پایش و کنترل فعالیت‌های حرفه‌ای شده‌است. نظارت و ارزیابی مداوم عملکرد دادستان‌ها، از طریق تعیین اهداف مشخص و استفاده از داده‌های کمی برای سنجش میزان تحقق آنها، نوعی قابلیت دید دائمی ایجاد می‌کند و پایش یا نظارت همیشگی، رفتار

<sup>۲۴</sup> - Theory Of Disciplinary Power

<sup>۲۵</sup> - Michel Foucault

<sup>۲۶</sup> - Discipline and Punish: The Birth of the Prison

کنشگران را با انتظارات سازمانی هماهنگ می‌سازد. به‌عنوان نمونه می‌توان به اظهارات مصاحبه‌شونده شماره ۱۱ دادیار مرد، دارای کارشناسی ارشد حقوق خصوصی اشاره نمود: " تقریباً همه چیز با اعداد سنجیده می‌شود. دائم گزارش‌گیری و ارزیابی کمی داریم که هر ماه هم در سیستم راپورز ارسال می‌شود." ثبت تصمیمات تعقیب در پایگاه‌داده مرکزی و بررسی مستمر آنها توسط همکاران و مدیران، نمونه‌ای از این نظارت دائمی است. این فرایند، فشار هنجاری برای پیروی از رویه‌های استاندارد و اهداف عملکردی ایجاد می‌کند و در نتیجه، اختیار فردی کاهش یافته و تصمیم‌گیری یکنواخت ترویج می‌شود. به‌این ترتیب، اصول مدیریت‌گرایی با ایجاد فرهنگ حسابرسی و هنجارهای اغلب نانوشته، خودتنظیمی را تشویق می‌کنند. این هنجارسازی شکلی از حکمرانی انضباطی است که بدون اجبار مستقیم، افراد را وادار به انطباق با استانداردها می‌کند. دادستان‌ها این هنجارها را درونی می‌کنند و رفتار خود را مطابق آنها تنظیم می‌کنند؛ حتی زمانی که این هنجارها مکتوب یا علنی نشده‌اند.

تغییر فرهنگ حرفه‌ای دادستان‌ها از تمرکز بر تحلیل مستقل پرونده‌ها و بررسی دقیق شواهد و ادله به فرهنگ مدیریت و آمارگرایی قابل مشاهده است. دادستان‌ها اکنون بخش قابل توجهی از وقت خود را صرف هماهنگی اداری، پیگیری آمار ماهیانه داسرا و ارائه گزارش‌های مستمر در این خصوص می‌کنند و تمرکز کمتری بر تحلیل قضایی و تضمین حقوق طرفین دارند. به‌عنوان نمونه شاخص‌های ارزیابی هر داسرا معمولاً ماهانه به صورت جدول از سوی دادستان منتشر می‌شود. اهم این شاخص‌ها عبارت‌اند تعداد پرونده‌های مختومه، تعداد پرونده‌های رسیدگی شده مسن، میانگین رویت لوایح که همگی از نوع کمی بوده‌اند.

هرچند مدیریت‌گرایی مزایایی چون جلوگیری از تأخیرهای طولانی دارد، اما همزمان شاخص‌های عدالت ماهوی را که مستلزم فردی‌سازی پرونده‌ها و توجه عمیق به شرایط خاص انسانی در متهم است، قربانی می‌کند. زمانی که مقام تعقیب ناچار است بین دقت کیفی و سرعت کمی یکی را برگزیند، عدالت ماهوی به نفع کارایی مدیریتی کنار می‌رود. این واقعیت در اظهارات مصاحبه‌شونده شماره ۵ دادیار مرد، کارشناسی حقوق کاملاً مشهود است که اعتراف می‌کند مولفه‌های عدالت ماهوی را فدای الزامات بوروکراتیک کرده است: "اگر مجبور به ارائه آمار در پایان هر ماه نبودم قطعاً در خصوص برخی پرونده‌ها به گونه‌ای دیگر رسیدگی می‌کردم." بنابراین هنگامی که فشار برای افزایش سرعت و آمار دهی بالا باشد، مقامات تعقیب ممکن است تمایل پیدا کنند که تصمیم‌های کم‌ریسک و استاندارد بگیرند تا در چارچوب اهداف مدیریتی بمانند، حتی اگر در برخی پرونده‌ها از دیدگاه ایشان عدالت ایجاد کند که باید تصمیمی خلاقانه یا متفاوتی از استانداردهای معمول گرفته شود. با تأکید بر جنبه‌های مدیریتی مصاحبه‌شونده شماره ۲۹ دادیار، دارای مدرک کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی بیان می‌کند: " شما اگر خودت هم بخوای، مبتونی خارج از اولویت‌ها رسیدگی کنی" در نظام تعقیب مبتنی بر مدیریت‌گرایی جرایمی مهم هستند که یا جزو جرایم اقتصادی و امنیتی باشند یا در رسانه‌ها پرمخاطب باشند، در نتیجه سایر پرونده‌ها آن‌چنان اهمیتی ندارند و به حاشیه رانده می‌شوند. در واقع استدلال نهفته در تعیین اولویت‌های تعقیب این است که منابع محدود نظام تعقیب نباید صرف جرایم کم‌اهمیت گردد؛ بنابراین همان‌طور که برخی بیان نموده‌اند در شرایطی که بسیاری از دفاتر دادستانی با حجم بالای پرونده‌ها، کاهش انگیزه، نرخ پایین رسیدگی به جرایم خشن، جابه‌جایی زیاد کارکنان و محدودیت منابع دست‌به‌گریبان‌اند، سیاست‌های عدم تعقیب می‌تواند امکان باز تخصیص تلاش‌های انسانی از جرایم سطح پایین و غیرخشونت‌آمیز به سمت رسیدگی به جرایم خشونت‌بار و مهم‌تر را فراهم کند (Rouhani et al., n.d.:۳).

در دیدگاه مدیریت‌گرایی جنبه‌های شخصی هر پرونده مانند وضعیت اجتماعی، روانی، اقتصادی، خانوادگی و... افراد در نظر گرفته نمی‌شود و از فردی‌سازی عدالت خبری نخواهد بود. در نهایت می‌توان گفت خطر بوروکراتیزه شدن عدالت در چنین نظام تعقیبی به‌شدت بالاست و عدالت به‌جای آنکه یک فرایندی انسانی و عادلانه باشد به یک فرایند ماشینی و عددی تبدیل می‌شود.<sup>۲۷</sup>

## ۲. یافته‌های تحقیق

پس از تحلیل و بررسی داده‌های جمع‌آوری شده و کدگذاری آن‌ها، مقوله‌های کلیدی تحقیق استخراج گردیدند. یافته‌ها در سه گروه عمده طبقه‌بندی شدند: عدم پیگیری جرایم جزئی و کم‌اهمیت، تمایل به غیرکیفری‌سازی شکایات، و تمرکز بر عناوین مجرمانه‌ای که مشمول مجازات‌های غیرسالب آزادی می‌شوند. در ادامه، هر یک از این مقوله‌ها به طور جامع مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

### ۲-۱. عدم تعقیب جرایم خرد، کم‌اهمیت

بحث در مورد تورم بیش از حد قوانین کیفری را می‌توان با این جمله که "بیشتر مردم جنایت‌کاران را افراد بدی می‌دانند که مستحق مجازات هستند، درحالی‌که نمی‌دانند که خودشان مجرم هستند" (Kozinski & Tseytlin, ۲۰۰۹:۴۴)، آغاز نمود. جمله‌ی فوق تا حد بسیار زیادی صحیح است. تمامی ما روزانه مرتکب رفتارهای می‌گردیم که توسط قانونگذار وصف مجرمانه پیدا کرده است. این حالت مختص جامعه‌ی ما نیست و در اکثر جوامع به ویژه آمریکا نیز رایج است. به‌طوری‌که پژوهشگران معتقدند که جامعه آمریکا در حال نزدیک شدن به نقطه عطفی در حقوق کیفری است و آن هم جرم‌انگاری تقریباً همه چیز است<sup>۲۸</sup> و در آینده‌ای نه چندان دور نظام حقوقی خواهند داشت که در آن کتاب قانون همه را مجرم تلقی می‌نماید (Stuntz, ۲۰۰۱:۵۱۱). به همین علت است که ایالت متحده آمریکا با این که حدود ۵ درصد جمعیت جهان را داراست اما بیش از ۲۰ درصد جمعیت زندانیان را داراست.<sup>۲۹</sup> در نظامی که تورم کیفری بیداد می‌کند، دادستان چاره‌ای جز زدودن برجسب مجرمانه از برخی از رفتارها و عدم تعقیب برخی از جرایم ندارد. حجم کاری او بسیار زیاد است و با اعمال آزادی عمل خویش می‌تواند تا حدی در نظام عدالت کیفری تعادل و بالانس ایجاد کند.

به‌عنوان یک قاعده کلی در آمریکا، ۲۵٪ تا ۵۰٪ از پرونده‌های ارجاعی به دادستان، با تصمیم وی بر عدم تعقیب مختومه می‌شوند<sup>۳۰</sup> و بیش از ۹۰ درصد از پرونده‌هایی که وارد فرایند تعقیب کیفری می‌شوند، با توافقی که معمولاً شامل اعتراف متهم به گناه در ازای کاهش اتهامات یا مجازات کمتر می‌شود، حل و فصل می‌شود<sup>۳۱</sup>. بنابراین در برخی از کشورها دادستان‌ها برنامه‌های جایگزین تعقیب

<sup>۲۷</sup> -see: Hamilton, M. (۲۰۱۳). McSentencing: Mass Federal sentencing and the law of unintended consequences. *Cardozo L. Rev.*, 35, 2199.

<sup>۲۸</sup> - See: Luna, E. (2004). The overcriminalization phenomenon. *Am. UL Rev.*, 54, 703.

<sup>۲۹</sup> - See: *Smart Justice*, ACLU, <https://perma.cc/VX6R-4NEH> (archived Oct. 6, 2018)

<sup>۳۰</sup> -See: Wright, R., & Miller, M. (۲۰۰۲). The screening/bargaining tradeoff. *Stanford Law Review*, ۲۹-۱۱۸.

<sup>۳۱</sup> -See: Durose, M. R., Farole, D., & Rosenmerkel Jr, S. P. (2009). *Felony sentences in state courts, 2006–statistical tables*. Bureau of Justice Statistics, 1-45.

را با کاهش تعقیب جرایم کم‌اهمیت ترکیب می‌کنند و منابع را آزاد می‌سازند تا بر پرونده‌های جنایی مهم‌تر، به‌ویژه جرایم خشونت‌آمیز که بیشترین نگرانی جامعه را ایجاد می‌کنند، تمرکز کنند (Wright, ۲۰۲۱).

وضعیت ایران در خصوص آمار جمعیت کیفری نیز تقریباً مشابه امریکاست. به‌طوری‌که کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها همواره در صدر سیاست‌های کلان کشور بوده است. برابر بند ۱۱۳ برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۴۰۰ - ۱۳۹۶) مصوب ۱۳۹۶/۰۱/۱۶ "به‌منظور پیشگیری از وقوع جرم باهدف کاهش ده‌درصدی (۱۰٪) سالانه آمار مجرمان<sup>۳۲</sup> برنامه‌هایی پیش‌بینی شده است که بر اساس آن قوه قضاییه در تاریخ ۱۳۹۸/۰۶/۲۳ اقدام به تصویب دستورالعمل ساماندهی زندانیان<sup>۳۳</sup> کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها نمود. در این دستورالعمل یکی از موارد کاهش جمعیت کیفری، لزوم موافقت دادستان حوزه قضایی در خصوص طرح‌های منتهی به دستگیری جمعی افراد، پس از ارائه آموزش‌های لازم به ضابطان و هم‌چنین عدم تبدیل عنوان اعیان به عنوان مجرمانه استعمال مواد مخدر جهت جلوگیری از بازداشت فرد معتاد اشاره کرد.

در اغلب نظام‌های حقوقی، هدف اصلی قانون‌گذار از جرم‌انگاری اعمال، حفظ و حمایت از هنجارهایی است که جامعه آن‌ها را شایسته احترام و رعایت می‌داند. با این حال، در سال‌های اخیر، حفاظت از ارزش‌ها و استانداردهای اجتماعی الزاماً مستلزم دخالت حقوق کیفری و جرم‌انگاری رفتارهای انحرافی نیست. در واقع، دیدگاه واکنش کیفری یکنواخت نسبت به تمام اعمال به‌عنوان یک رویکرد منسوخ و کند در نظام عدالت کیفری تلقی می‌شود. این تحول، تمرکز عمومی را به سمت رویکردهای جایگزین در عدالت کیفری سوق داده است، به‌گونه‌ای که از طریق این روش‌های جایگزین، بخشی از بار مسئولیت از دوش نهاد عدالت کیفری کاسته شود (جمشیدی و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۰۸).

برای کاهش هزینه‌ها سیاست‌های متفاوتی در قوانین کشورها در نظر گرفته شده است که از جمله مهم‌ترین‌ها می‌توان به روش جرمه فوری، بایگانی کردن پرونده، تعلیق تعقیب و معامله اتهام نام برد (یزدان جعفری، ۱۳۸۸: ۱۲۷) یا امروزه سیاستی به‌ویژه در مرحله پلیسی در برخی از کشورها ظهور نموده است که از صرف منابع و امکانات در جرمی که احتمال کشف آن‌ها کم است یا به نظر مردم در اولویت نیستند، جلوگیری شود (گارلند، ترجمه فرجیها، ۱۳۸۲: ۷۵۰). در مرحله کیفری تعقیب جرایم نیز وضع به همین منوال است و یکی از این راهکارها استفاده دادستان از آزادی عمل خویش و عدم تعقیب جرایم خرد و کم‌اهمیت است. تا از این طریق حجم کار دادسرا کاهش یابد.

سرقت‌های خرد یکی از شایع‌ترین پرونده‌های هر دادسرای است. به‌طوری‌که سخنگوی فراجا در این زمینه اظهار داشته است: "برای نگهداری سارقین در زندان به‌صورت میانگین ماهیانه ۱۰ میلیون تومان هزینه می‌کنیم در حالی که با نیمی از این مبلغ می‌توان از جرم سرقت پیشگیری کرد. معتادین متجاهر از جمله افرادی هستند که چاره‌ای جز سرقت ندارند و به این دلیل است که می‌گوییم آمار سرقت‌های خرد افزایش یافته است."<sup>۳۳</sup> در این صورت استفاده دادستان از آزادی عمل خویش برای عدم تعقیب در جرایم خرد

<sup>۳۲</sup> - <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/۱۰۱۴۵۴۷>

<sup>۳۳</sup> - اظهارات سردار سعید منتظرالمهدی (سخنگوی فراجا) در خصوص هزینه‌های نگهداری سارقان، خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، کد خبر: ۱۴۰۲۱۰۲۶۱۸۶۸۴، تاریخ انتشار: ۲۶ دی ۱۴۰۲. قابل دسترسی در: [isna.ir](http://isna.ir)

و کم‌اهمیت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. به‌عنوان مثال می‌توان به پرونده‌های افراد دارای اعتیاد به همراه اموالی که احتمال سرقتی بودن آن‌ها بسیار بالاست اشاره نمود. مثلاً در پرونده شماره ۱۰ در خصوص گزارش ضابطان علیه آقای م. ش. فرزند ع دایر بر اعتیاد به مواد مخدر و سرقت تعزیری در نهایت با این استدلال که "پرونده در مسیر تحقیقات قرار گرفت، با عنایت به تحقیقات صورت‌گرفته دلیلی که موید سرقتی بودن اموال مورد فروش به ضایعاتی‌ها باشد، به دست نیامده و در خصوص اعتیاد تجاهر احراز نگردیده است"، بنابراین قرار عدم تعقیب صادر شد.<sup>۳۴</sup> با ملاحظه اوراق پرونده مشخص شد تحقیقات بسیار سطحی و کلی بودند با مقام صادرکننده قرار به شماره ۱۶ دادیار مرد، کارشناسی حقوق مصاحبه شد و ایشان اظهار داشتند: "برای من روشن است که ایشان معتاد متجاهر و اموال کشف شده هم دزدی است؛ اما وقتی شاکی خصوصی وجود ندارد چه کاریه تعقیب" در این پرونده به‌خوبی می‌توان ردپای مدیریت‌گرایی را پی گرفت در واقع با اینکه اعتیاد متهم به صورت آشکار بوده است؛ اما مقام تعقیب بنا بر تجربه به این مورد مهم دست‌یافته است که تعقیب این جرایم کارایی لازم را ندارد؛ زیرا ارجاع فرد به مراکز ترک اعتیاد علاوه بر هزینه‌بر بودن آن، راهکاری موقتی است.<sup>۳۵</sup>

یکی از مکانیسم‌های اولیه برای دستیابی به کارایی و کاهش هزینه در پی عدم تعقیب برخی جرایم به این نحو است که مقام تعقیب با مشاهده کوچک‌ترین امکانی برای عدم تعقیب، پرونده را از چرخه تعقیب خارج می‌کند، برخلاف جرایم مهم و مشمول اولویت‌های تعقیب که نهایت تلاش برای کشف ادله و تعقیب صورت می‌پذیرد و حتی در خصوص مختومه نمودن و عدم تعقیب از مقام بالادست استمزاج یا مشورت گرفته می‌شود (Porter, 2011: 504). برای مثال می‌توان به مصاحبه زیر توجه نمود:

مصاحبه‌شونده شماره ۲ دادیار مرد دارای مدرک دکتری حقوق خصوصی: "تو جرایم مهم من وقتی انجام تحقیقات رو به کلانتری ارجاع می‌دم، تمام موارد تحقیق رو دقیق و ریز در دستورم مینویسم، تا متهم راه فراری نداشته باشه، ولی جرایمی مثل توهین و اینا رو اصلاً پیشو نمیگیرم." هم چنین مصاحبه‌شونده شماره ۲ بازپرس، دانشجوی دکتری حقوق خصوصی بیان می‌کند: "بیشتر وقت ما صرف همین پرونده‌های بیخودی میشه. مامور میره چرخ بزنه میبینی ۴ نفر رو هم به حرم سرقت آورده. همه اینا رو، روی منع تعقیب بستیم و به ندرت امکان داره قرار جلب به دادرسی بزنیم." این داده، فشار ناشی از حجم بالای پرونده‌ها را نشان می‌دهد. در سیستم‌هایی مانند دادسراهای ایران، که با کمبود وقت و نیروی قضایی مواجه‌اند، تمایل به استفاده از روش‌های ساده سازی افراطی و تسریع‌کننده دادرسی مانند صدور گسترده قرار منع تعقیب افزایش می‌یابد. مقام تعقیب به این پرونده‌ها برچسب "بیخودی" می‌زند، که نشان‌دهنده فرسایشکاری<sup>۳۶</sup> وی و تمایل به حذف پرونده‌های با ارزش شواهد پایین یا اهمیت کم که آن‌ها را "بار و مزاحم" می‌بیند، از گردونه دادرسی است.

<sup>۳۴</sup> - هم چنین می‌توان به پرونده شماره ۲ آقای ا. ر. اشاره کرد که وی علاوه بر اعتیاد داشتن متهم به سرقت هم بود و اموال مسروقه از ایشان کشف شده بود. اما به دلیل عدم وجود شاکی مقام تعقیب قرار منع تعقیب صادر کرده بود و استدلال ایشان این بود: "این معتاد راه رو یاد گرفتن تو فصل سرد یک سرقت جزئی می‌کنن که برن زندان مفت بخورن."

<sup>۳۵</sup> - در پرونده شماره ۴ در خصوص اتهام آقای م. ب. فرزند ن. دایر بر اعتیاد و سرقت مستوجب تعزیر نیز به دلیل عدم مراجعه شاکی قرار منع تعقیب صادر شده است. با مطالعه اوراق پرونده ملاحظه شد با اینکه متهم تجاهر به اعتیاد داشته و حتی در گزارش کلانتری مبنی بر پیدا کردن فرد در پشت ترمینال اتوبوس‌های میدان راه آهن که محل تجمع معتادان هست، مشهود است، اما مقام تعقیب با صرفاً یک احضاریه برای شاکی پرونده را مختومه نموده است.

<sup>۳۶</sup> - در روانشناسی کار و مدیریت سازمانی، فرسایش (Burnout) یک سندرم روان‌شناختی است که در نتیجه فشار شغلی مزمن که با موفقیت مدیریت نشده، ایجاد می‌شود.

کم‌اهمیت بودن جرم می‌تواند به دلیل عدم وجود شاکی خصوصی باشد به‌عنوان مثال مصاحبه‌شونده شماره ۳۰ بازپرس خانم، دارای مدرک دکتری حقوق اظهار می‌دارد: "گزارش‌های مردمی که از طریق سایت دیدبان و معاونت پیشگیری قوه قضاییه برای ما ارسال می‌شود، در اکثر قریب به اتفاق همگی منع تعقیب می‌خورند، قاضی بیچاره مگه چقدر وقت داره که این گزارشات بی سرو پیکر را هم پیگیری کند." برابر قانون دادستان به‌عنوان مدعی العموم وظیفه تعقیب جرایم را دارد، اما با بررسی رویه مشاهده می‌شود که صرف گزارش به ندرت باعث تشکیل پرونده و تعقیب می‌شود. در تأیید مصاحبه‌شونده شماره ۲۷ دادیار مرد، دانشجوی دکتری حقوق کیفری بیان می‌کند: "سیستم دادرسی ما کاملاً بی طرف است و دادیار و بازپرس با رییس شعبه حقوقی هیچ فرقی ندارند. این همه گزارش‌هایی که به دفتر دادستانی ارسال می‌شوند، شما تا حالا دیدی بر اساس آن‌ها پرونده‌ای تشکیل بشه؟ تهنش همش میره تو دستگا. خردکن"

از سویی دیگر در جرایمی که به اصطلاح مهم هستند مقام تعقیب تمام تلاش خویش را انجام می‌دهد. به‌عنوان مثال در برخی از کشورها چون انگلستان خشونت خانوادگی جرمی مهم تلقی می‌شود در همین راستا می‌توان به اظهارات یکی از دادستان‌ها در آن کشور اشاره کرد که بیان می‌دارد: "خشونت خانگی را در تربیون عمومی قرار دهید. باید تلاش کنید و از آزار خانگی جلوگیری کنید. اساساً، آنها به‌عنوان مواردی شناسایی شده‌اند که ما باید هر کاری که می‌توانیم انجام دهیم تا واقعاً عدالت را به دست آوریم و ببینیم که به‌درستی به آنها نگاه می‌شود و اساساً انواع راه‌ها را برای تلاش برای جلوگیری از وقوع آن بررسی می‌کنیم" (Porter, 2019: 503). در رویه داخلی نیز وضع به همین منوال است. جرایمی که مهم تلقی می‌شوند همواره در صدر تعقیب هستند. اقدامات انجام شده در خصوص این پرونده‌ها زیاد و در کمترین زمان ممکن است. از مهم‌ترین فاکتورهای مؤثر بر مهم شدن یک جرم تأثیر افکار عمومی و بازنمایی رسانه‌ای است. جرایم خشونت‌بار همینه در صدر اخبار رسانه‌ها قرار دارند و بازنمایی گسترده آن‌ها سبب تأثیر بر کاهش احساس امنیت عمومی گردیده و راه را برای ورود اندیشه‌های عوام‌گرایانه آسان می‌نماید (مقدسی و فرجیها، ۱۳۹۷: ۱۹۱). نقش این عامل بر تعیین شدت جرم و تعقیب کیفری، تعیین عنوان اتهامی و تغییر آن قابل ملاحظه می‌باشد، زیرا مقام تعقیب سعی در کاهش و التیام احساسات جریحه‌دار شده مردم از ارتکاب جرایم به ویژه خشونت‌بار به طریق احساسی و گذرا دارد. به عبارت بهتر می‌توان گفت که تصمیمات و پاسخ‌های کیفری مبتنی بر عوام‌گرایی بیش از هر چیز سخت‌گیرانه، امنیت‌مدار و احساسی هستند.<sup>۳۷</sup> تأثیر این عامل را بر تصمیمات دادستان در جرایم خشونت‌آمیز اخیر به خوبی می‌توان مشاهده نمود. به طور مثال می‌توان به پرونده "بنیتا"<sup>۳۸</sup> دختر بچه‌ای ۸ ماهه اشاره کرد. که در آن برخی به شبه عمد بودن عمل مرتکب اعتقاد داشتند یا حداقل این

۳۷ - برای مطالعه بیشتر بنگرید: علیحسین نجفی ابرندآبادی، مباحثی در علوم جنایی: تقریرات درس سیاست جنایی (سیاست کیفری عملگرا - عوامگرا)، دوره دکترای حقوق کیفری و جرم‌شناسی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، (۱۳۹۰-۱۳۸۹)، ۲۸۲۱.

۳۸ - بنیتا دختر هشت‌ماهه ایرانی بود که در صبح پنج‌شنبه ۲۹ تیر ۱۳۹۶، در حالی که درون خودروی پراید پدرش بود، ربوده شد و پس از شش روز، در بامداد ۴ مرداد، جسد او پیدا شد. کودکی که ۶ روز داخل خودروی به سرقت رفته پدرش با شیشه‌های بسته و درهایی که قفل نبودند در کنار خیابانی خلوت از گرسنگی و تشنگی جان داد. او به دلیل باقی ماندن در خودرو و شدت گرما جان داده بود. قابل دسترس در: <https://www.yjc.ir/fa/news/6238875/>

احتمال داده می‌شد.<sup>۳۹</sup> انتخاب عنوان قتل عمد بیش از آنکه حاصل انطباق دقیق رفتار با بند «پ» ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی باشد، نتیجه فشار افکار عمومی بود. در این پرونده، دفاعیات متهم مبنی بر رها کردن خودرو در مکانی پرتردد و اطلاع دادن به اطرافیان و در نتیجه با وجود ابهام در آگاهی متهم به کشنده بودن رفتار می‌توانست اتهام را به شبه‌عمد موضوع ماده ۲۹۱ تقلیل دهد، مقام تعقیب برای مدیریت بحران اجتماعی و پرهیز از اطاله دادرسی، با نادیده گرفتن ظرایف رکن روانی، شدیدترین عنوان اتهامی را انتخاب نمود.<sup>۴۰</sup> در پرونده بنیتا اظهار نظر چهره‌های سرشناس به ویژه بازیگران، تسلیت مقامات سیاسی سایر کشورها و حتی دستور رئیس جمهور وقت سبب گردید که دادستان محل وقوع جرم به صراحت و قاطعیت اعلام نماید که «قطعاً این فرد براساس نظر قضایی بنده مرتکب قتل عمد شده‌است.» حال سؤال اینجاست، آیا اگر این پرونده رسانه ای نمی‌شد و فشار افکار عمومی وجود نداشت، امکان اینکه دادستان عنوان اتهامی دیگری را مورد تعقیب قرار دهد به چه میزان بود؟ یا مدت رسیدگی به همین میزان سریع بود؟

مطالعه تطبیقی نشان می‌دهد، رویکرد گزینشی در تعقیب، در نظام‌های حقوقی کاملاً به‌ویژه ایالات متحده و انگلستان فراتر از یک رویه عملی، به عنوان دکترین حقوقی تحت عنوان "اولویت‌بندی نظام‌مند تعقیب"<sup>۴۱</sup> نهادینه شده است. دادستان‌ها در این نظام‌ها، با بهره‌گیری از اختیارات قانونی خود، نقشی شبیه به آژانس‌های اداری ایفا کرده و منابع محدود عدالت کیفری را از جرایم سطح پایین<sup>۴۲</sup> و بدون‌بزه‌دیده<sup>۴۳</sup> به سمت جرایم خشن<sup>۴۴</sup> و سازمان‌یافته بازتخصیص می‌دهند. به عنوان نمونه می‌توان به اظهارات دادستانی در ایالات متحده آمریکا اشاره کرد: "برخی جرایم ارزش صرف این همه زمان و منابع ایالتی را ندارند. یادم هست وقتی پس از رسیدگی به جرایم سنگین مربوط به اشخاص، مدتی در سرزده‌ی مواد مخدر کمک می‌کردم، عملاً هرچه داشتیم می‌دادم تا پرونده‌ها زودتر تمام شوند" (Burke, ۲۰۰۷: ۱۹۰).

به عبارت دیگر در ایالات متحده آمریکا دادستان‌های باتجربه معمولاً از توانایی دیدن تصویر بزرگ در سطح خرد و کلان سخن می‌گویند. محدودیت منابع و فشار کاری سبب می‌شود که دادستان‌ها دست به انتخاب‌های استراتژیک بزنند. دادستان‌ها با نادیده

<sup>۳۹</sup> - فخرالدین جعفرزاده، سرپرست اسبق دادرسی امور جنایی تهران در گفتگو با خبرگزاری برنا: «طفل در اثر گرمای مائین و تشنگی تلف شده است و این فوت بخاطر رها کردن کودک توسط این متهم در گرما اعلام شده است، البته باید پرونده به طور کامل خوانده شود و بعد به نتیجه رسید که با متهم آگاه بوده که در اثر این رها کردن، کودک جان می‌سپارد یا نه زیرا، بند پ ماده ۲۹۰ مقرر می‌دارد که اگر متهم به وضع خاص آگاهی داشته باشد، قتل عمد محسوب می‌شود.» وی در پایان سخنان خود تأکید کرد: «علم و آگاهی هر متهم نسبت به شرایط پرونده و واقعه در قانون بسیار مورد تأکید است که باید توسط «اصی احراز شود.» قابل دسترس در: [borna.news](http://borna.news)

اسماعیل سلیمانی وکیل متهمان در گفتگو با خبرگزاری برنا: «برای من به عنوان وکیل پرونده هنوز محرز نشده است که قتل عمدی صورت گرفته باشد، چرا که قاتل قصد قتل نداشته است. حتی فرض استفاده از مواد مخدر و روان گردان را کنار گذاشت، بارها در اعترافات این موضوع را یادآور شده است که حتی به ذهنش هم خطور نمی‌کرده که کودک جان ببازد.» قابل دسترس در: [borna.news](http://borna.news)

<sup>۴۰</sup> - "حسن تردست" رئیس اسبق شعبه ۷۴ دادگاه کیفری استان تهران و قاضی ویژه قتل: "فجیع بودن جنایت و اینکه افکار و احساسات عمومی را هم جریحه‌دار کرده، نباید ما را از اجرای قانون و عدالت دور کند و باعث شود از عدالت غفلت کنیم. ما درباره جنایت‌کارترین جنایتکاران هم باید عدالت را رعایت کنیم." قابل دسترس در: <https://www.vekalatonline.ir>

<sup>۴۱</sup> - Systematic Prosecutorial Prioritization

<sup>۴۲</sup> - Low-level crimes

<sup>۴۳</sup> - victimless crimes

<sup>۴۴</sup> - See: Barkow, R. E. (۲۰۲۰). Can prosecutors end mass incarceration?. *Mich. L. Rev.*, 119, ۱۳۶۵.

گرفتن جرایم خرد و کم‌اهمیت که در ادبیات غیررسمی قضایی گاهی "زباله‌های دادرسی"<sup>۴۵</sup> نامیده می‌شوند، توان و منابع محدود سازمان را برای تعقیب "شکارچیان"<sup>۴۶</sup> یا همان بزه‌کاران پرخطر و خشن ذخیره می‌کنند (Wright & Levine, ۲۰۱۴: ۱۱۰۶-۱۱۱۰).

بنابراین سازگاری و توسل دادستان‌ها به معامله اتهام صرفاً پاسخی مکانیکی به حجم بالای پرونده‌ها نیست، بلکه نتیجه‌ی نوعی جامعه‌پذیری حرفه‌ای در میان دادستان‌هاست. دادستان‌ها به مرور می‌آموزند که برای مدیریت ریسک و دستیابی به نتایج قطعی، نقش خود را از یک مبارز در صحن دادگاه به یک مذاکره‌کننده در پشت درهای بسته تغییر دهند، فرایندی که دقیقاً با اصول مدیریت‌گرایی همسویی دارد.<sup>۴۷</sup> همچنین در نظام حقوقی انگلستان و ولز، اصل صرفه‌جویی در منابع و پرهیز از تعقیب‌های غیرضروری در عالی‌ترین سند راهنمای دادستان‌های سلطنتی<sup>۴۸</sup> نهادینه شده است. که به آزمون منافع عمومی<sup>۴۹</sup> مشهور است. پژوهشگران حقوقی معتقدند که این مکانیسم قانونی، ابزاری قدرتمند در اختیار دادستانی قرار داده تا با تفسیر منافع عمومی بر اساس معیارهای مدیریتی همچون هزینه دادرسی و شدت جرم، از ورود پرونده‌های کم‌اهمیت به دادگاه جلوگیری کند.<sup>۵۱</sup>

نقطه تمایز بنیادین میان یافته‌های این پژوهش در ایران و رویه کشورهای مورد مطالعه، در شفافیت سیاست‌گذاری است. در نظام عدالت کیفری آمریکا، دادستان‌ها سیاست‌های خود مبنی بر عدم تعقیب برخی جرایم خاص مانند جرایم مواد مخدر خرد یا سرقت‌های جزئی را در قالب سیاست‌های رسمی عدم تعقیب<sup>۵۲</sup> منتشر می‌کنند.<sup>۵۳</sup> این اقدام که در ادبیات حقوقی از آن به عنوان راهکارهای حبس‌زدایی هوشمند<sup>۵۴</sup> یاد می‌شود، با هدف کاهش جمعیت کیفری و پرهیز از هزینه‌های گزاف دادرسی صورت می‌گیرد.<sup>۵۵</sup> در مقابل، یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که در حقوق ایران، این رویه نه در قالب یک سیاست جنایی شفاف و مدون، بلکه به صورت یک راهکار پنهان، غیررسمی و فردی، توسط مقام‌های تعقیب و صرفاً جهت گریز از فشار سازمانی و مدیریت آمارهای قضایی اعمال می‌گردد.

## ۲-۲. گرایش به غیرکیفری سازی شکایت‌ها

<sup>۴۵</sup> - Ash And Trash

<sup>۴۶</sup> - the hunters

- به عبارت دیگر باید میان افرادی که واقعا تهدید جدی علیه نظام عدالت کیفری محسوب می‌شوند و افرادی که صرفاً باعث ناراحتی موقتی می‌شوند، تفکیک قائل شد.

<sup>۴۷</sup> -See: Heumann, M. (۱۹۷۹). Milton Heumann, "Plea Bargaining": AUTHOR'S REPLY (Book Review). *Law and Society Review*, 13(2), 650.

<sup>۴۸</sup> -The Code for Crown Prosecutors

<sup>۴۹</sup> - Public Interest Test

<sup>۵۰</sup> -See: Crown Prosecution Service. (۲۰۱۸). *The Code for Crown Prosecutors*. London: CPS. Available at:

<https://www.cps.gov.uk/publication/code-crown-prosecutors>

<sup>۵۱</sup> - Ashworth, A., & Redmayne, M. (۲۰۱۰). *The criminal process*. Oxford University Press, USA.

<sup>۵۲</sup> -Official Declination Policies

<sup>۵۳</sup> - برای مطالعه بیش‌تر در این خصوص و این که چگونه دادستان‌های ارشد به دادیاران جوان دستور می‌دهند چه چیزی را تعقیب نکنند بنگرید به:

-Wright, R. F., & Levine, K. L. (۲۰۱۴). The cure for young prosecutors' syndrome. *Ariz. L. Rev.*, 56, ۱۰۶۰.

<sup>۵۴</sup> -Smart Decarceration

<sup>۵۵</sup> -See: Baughman, S. B. (2024). Do Prosecutorial Declination Trends Provide Hope for Reducing Mass Incarceration?. *Gonz. L. Rev.*, 60, 255. Davis, A. J. (2019). Reimagining prosecution: A growing progressive movement. *UCLA Crim. Just. L. Rev.*, 3, 1.

امروزه گرایش به سرعت در حال گسترش است که دولت برای تنبیه رفتارهای ضداجتماعی به جای ابزارهای کیفری از راهکارهای مدنی استفاده کند. بیشتر مواقع، راهکارهای مدنی با ضمانت اجرای کیفری درهم آمیخته یا به عنوان مکمل آن‌ها به کار گرفته می‌شوند، اما گاهی رویکردهای مدنی به طور کامل جایگزین تعقیب کیفری می‌شوند، زمانی که برخی رفتارها "غیرکیفری‌سازی"<sup>۵۶</sup> می‌شوند یا هنگامی که بزهکاران به جای مجرم، بیمار تلقی می‌گردند به عنوان مثال در امریکا بسیاری از ایالت‌ها از ابزارهای حقوق مدنی برای مقابله با خشونت خانگی، قاچاق مواد مخدر، نگهداری سلاح و آزار و اذیت نژادی استفاده می‌کنند (Cheh, ۱۹۹۰:۱۳۲۶).

ایده به‌کارگیری راهکارهای مدنی برای جبران رفتارهای مجرمانه موضوع تازه‌ای نیست. در گذشته، مجرمی که به دیگری آسیب می‌زد یا از او سرقت می‌کرد، معمولاً با دو نوع دادرسی روبه‌رو می‌شد: نخست، تعقیب کیفری توسط دولت برای اثبات گناهکاری و مجازات او و دوم دعوی مدنی از سوی قربانی برای دریافت خسارت. درهم آمیختن ضمانت اجرای مدنی و کیفری نویدبخش تغییرات مهمی هم در دکتورین حقوقی و هم در نهادهایی است که مأمور اجرای قانون کیفری هستند. هنگامی که مسئولان اهدافی مانند بازدارندگی، جبران خسارت و کیفر را در کنار واقعیت کمبود منابع در نظر می‌گیرند، دامنه پاسخ‌های آن‌ها به رفتارهای ضداجتماعی متفاوت خواهد بود. تبیین پاسخ مناسب برای رسیدگی به یک مشکل خاص، پرسش‌های سیاست‌گذاری ظریف و ضرورت رفع تعارض میان اهداف گوناگون را به همراه دارد. در واقع، نگاه به رفتار ضداجتماعی به عنوان مشکلی که باید با هر ابزار مدنی یا کیفری نویدبخش مدیریت و حل شود، ممکن است بازنگری در شیوه ادراک و سازمان‌دهی دفاتر دادستانی را نیز در پی داشته باشد.

نظام عدالت کیفری در پی آن است که از وقوع جرم پیشگیری کند و اگر این هدف محقق نشود، مجرمان را شناسایی و مجازات نماید. هرچند همواره ابزارهای متنوعی برای دستیابی به این اهداف وجود داشته است، پاسخ سنتی نظام عدالت کیفری عمدتاً بر دستگیری، تعقیب و زندانی کردن متمرکز بوده است. با این حال، استفاده آگاهانه و نظام‌مند از ترکیب ضمانت اجرای کیفری و مدنی به عنوان بخشی از یک راهبرد واحد اجرای قانون، برای مدت طولانی بیشتر توسط نهادهای نظارتی و اداری دنبال می‌شده است (Cheh, ۱۹۹۰:۱۳۳۲).

استفاده از ضمانت اجرای مدنی برای تحقق اهداف عدالت کیفری نشان‌دهنده رویکردی نوین به مسائل عدالت کیفری است. یکی از روش‌های استفاده از ضمانت اجرای مدنی، انتخاب آن‌ها به عنوان جایگزینی آشکار برای تعقیب کیفری است. قانون‌گذار ممکن است برخی رفتارهای ضداجتماعی، مانند تخلفات رانندگی را بسیار جزئی بداند و در نتیجه آن‌ها را از شمار جرائم خارج کند، اما همچنان به دنبال بازدارندگی یا مجازات تخلف باشد یا ممکن است برخی جرائم، مانند آزار و اذیت نژادی، تحت قواعد سخت‌گیرانه آیین دادرسی کیفری دشوار باشد و قانون‌گذار ترجیح دهد از مسیر مدنی پیگیری شود. حتی در مواردی مانند خشونت خانگی، این باور وجود دارد که رسیدگی در قالب حقوق خانواده یا مسائل سلامت روان مناسب‌تر است.

بنابراین، دادستان‌ها قدرت غیرکیفری سازی برخی رفتارها را دارند و در واقع، هم‌اکنون این کار را انجام می‌دهند. وظیفه دادستانی دارای اختیارات فراوان است. مفهوم آزادی عمل همان‌طور که برخی پیشنهاد کرده‌اند، فضای باقی‌مانده برای قضاوت شخصی پس

<sup>۵۶</sup> -Decriminalized

از در نظر گرفتن محدودیت‌های قابل اعمال، به‌ویژه قوانین و تصمیمات دادگاه است.<sup>۵۷</sup> به عبارت دیگر، قدرت دادستان‌ها برای جرم‌زدایی یا اعمال تدابیر قانونی تابع محدودیت‌های موجود است، اما فضایی برای قضاوت و تصمیم‌گیری شخصی آن‌ها باقی می‌ماند. بدیهی است که زمان و منابع کافی، نه در دفاتر دادستان‌ها و نه در دادگاه‌ها، برای رسیدگی به تمام این پرونده‌ها وجود ندارد، بنابراین توسل به غیرکیفری سازی شکایت‌های طرح شده می‌تواند مکانیسمی برای مدیریت منابع و محدودیت‌های سازمانی باشد.

به عبارت بهتر ماهیت برخی از جرایم به دلیل ورود ضرر و زیان مادی به فرد، امکان رجوع به مراجع حقوقی و کیفری را هم‌زمان فراهم می‌کند که از مهم‌ترین این جرایم می‌توان به کلاهبرداری، خیانت‌درامانت، سرقت، تحصیل مال به طریق نامشروع و... نام برد. در این‌گونه جرایم بزه‌دیده می‌تواند صرفاً برای دریافت ضرر و زیان مادی خویش به مراجع و دادگاه‌های حقوقی مراجعه نموده و دادخواست حقوقی ارائه دهد یا بدواً می‌تواند با مراجعه به دادسرا و ثبت شکایت کیفری جنبه مادی و کیفری عمل ارتكابی را با هم دنبال نماید. در چنین حالتی دادستان بنا به دلایلی چون محدودیت منابع و هم‌چنین سخت بودن احراز ارکان عمل مجرمانه مربوطه و هم‌چنین رضایت شکای با این استدلال که رفتار ارتكابی فاقد وصف مجرمانه است، پرونده را به دادگاه حقوقی سوق می‌دهد. مرکز ثقل استدلال دادستان این‌گونه است که به دلیل کمبود منابع و امکانات نظام تعقیب کیفری، در این نوع جرایم مهم رسیدن بزه‌دیده به اموال از دست داده و جبران ضرر و زیان مادی وی است و وقتی امکان رسیدگی به چنین موردی در مرجع دیگری وجود دارد، تعقیب چنین رفتاری سودمندی لازم را ندارد. به‌ویژه آن که ناکارآمدی نظام عدالت کیفری در بازدارندگی و اصلاح بزهکاران افزایش یافته است.

با مروری بر پژوهش‌های انجام شده در سایر کشورها می‌توان رد پای چنین استدلالی را در نحوه تعقیب جرایم مشاهده نمود. در نظام‌های عدالت کیفری سنتی معمولاً بزه‌دیده نقش حاشیه‌ای را دارا بوده است. در اثر جنبش‌های مربوط به بزه‌دیدگان که در اواخر سده بیستم میلادی ظهور نمودند، کم‌کم بر نقش بزه‌دیده در نظام عدالت کیفری از جمله نقش وی در آغاز تعقیب کیفری پرداخته شد. جنبش حقوق بزه‌دیدگان ابتدا بر نوع رفتار با بزه‌دیدگان جرایم جنسی و خشونت خانگی متمرکز بود و رفته‌رفته نگرانی‌های مربوطه را در خصوص به تمام بزه‌دیدگان تعمیم داد. در نتیجه منجر به اصلاحاتی در تعدادی از قوانین اساسی ایالتی از جمله حق اطلاع، حضور و شنیدن در مراحل حساس تعقیب کیفری شد (Davis, ۲۰۰۷: ۶۴). جنبش حقوق بزه‌دیدگان سبب در نظر گرفتن جایگاهی برای تعقیب جرایم توسط بزه‌دیده در نظام تعقیب امریکا شد. در جرایم مهم چون قتل نسبت به خواسته‌های بزه‌دیدگان وزن و بار سنگینی اعطا شده است. با این توضیح که هرچند در جرایم مهم شرایط وقوع بزه یا ادله کافی نباشد، خواست و اصرار بزه‌دیده بر عدم تمایل دادستان نسبت به آغاز و تعقیب کیفری برتری دارد. اما در جرایمی که از اهمیت تعیینی آنچنانی برخوردار نیستند، خواست بزه‌دیده چندان در تعقیب کیفری مؤثر نمی‌باشد. از جمله این جرایم غیر مهم می‌توان به جرایم مالی اشاره نمود. برای نمونه می‌توان به اظهارات برخی از دادستان‌ها در پژوهشی اشاره نمود که اظهار داشته‌اند در خصوص جرایم اموال جزئی مثل چک بلامحل، بزه‌دیده صرفاً به دنبال جبران خسارت است و هدف او از طرح شکایت صرفاً دستیابی به اموال از دست داده

<sup>۵۷</sup> -see: Vorenberg, J. (۱۹۷۶). Narrowing the discretion of criminal justice officials. *Duke Lj*, ۶۵۱.

خویش است نه چیز دیگری. در این موارد دادستان‌ها ناراضایتی از چنین وضعیتی را با تشبیه دادسرا به "سازمان جمع‌آوری"<sup>۵۸</sup> نشان داده اند (Hall, ۱۹۷۵:۹۵۰). در ادامه می‌توان به اظهارات مصاحبه‌شونده شماره ۱۵ وکیل دادگستری مرد، دانشجوی دکتری حقوق کیفری اشاره نمود که بیان می‌دارد: "من این تجربه که مقام قضایی حس می‌کند صرفاً مرجع جبران خسارت شاکی هست را در جرایم مالی زیاد داشتم." همچنین مصاحبه‌شونده شماره ۱۹ وکیل دادگستری مرد، کارشناسی ارشد حقوق اظهار می‌دارد: "خود مقام قضایی به من گفت که میدونم برای هر پرونده مالی چقدر میگیرین ولی من اینجا ماهانه مجبورم ۱۰۰ تا از پرونده‌ها را رسیدگی کنم، پس از من انتظار بیجا نداشته باشید." در چنین پرونده‌هایی، مقام تعقیب احساس می‌کند که نقش او به یک میانجی‌گر مالی تقلیل یافته، درحالی‌که وظیفه اصلی‌اش حفظ نظم عمومی و جلوگیری از تکرار جرم است. بنابراین به محض این که دادستان متوجه می‌شود بزه‌دیده صرفاً دنبال جبران خسارت است برای گریز از فشار آمار در پایان ماه مجاری غیرکیفری را ارائه می‌دهد.

در نظام کیفری ایران، بزه‌دیده دارای دو بعد فعال و غیرفعال در آغاز تعقیب کیفری است. در جرایم قابل‌گذشت نقش بزه‌دیده به‌عنوان اساسی‌ترین رکن تعقیب شناخته می‌شود و بدون آن تعقیب کیفری شروع نخواهد شد. در جرایم غیرقابل‌گذشت برابر قانون نقش بزه‌دیده در شروع و ادامه تعقیب کیفری تأثیری ندارد. اما بررسی رویه دادسراها، نتایج متفاوتی را نشان می‌دهد. این تفاوت نتیجه در قانون و عمل بیشتر در جرایم مالی است. با این توضیح که چون همواره تعداد بالایی از پرونده‌های هر دادسرا را این جرایم تشکیل می‌دهد و منابع محدود نظام نابسامانی خرج مواردی شود که می‌توان به روش‌های دیگری حقوق بزه‌دیده را تأمین نمود. در این موارد با جبران خسارت وارده به بزه‌دیده و رضایت او مقام تعقیب اقدام به صدور قرار منع تعقیب می‌نماید. برای نمونه می‌توان به اظهارات مصاحبه‌شونده شماره ۲ دادیار مرد، دکتری حقوق خصوصی اشاره کرد: "در بسیاری از پرونده‌های کلاهبرداری و خیانت‌درامانت، جرمی اتفاق نیفتاده مردم برای ترساندن طرف مقابل و اینکه زودتر به نتیجه برسند پرونده کیفری را انتخاب می‌کنند درحالی‌که در اصل باید برای مطالبه حق و حقوق خود برن مرجع حقوقی. تو این جور موارد خب وقتی طرف به حشش میرسه چه کاریه رسیدگی کیفری." در تأیید می‌توان به پرونده شماره ۷ اشاره نمود که در آن علیه خانم ن. ه. فرزند ش. شکایت کلاهبرداری شده است. در قرار نهایی آمده است: "صرف‌نظر از اعلام گذشت قطعی و بدون قید و شرط از سوی شاکی خصوصی طی صورت‌مجلس مرجع انتظامی، به لحاظ عدم کفایت ادله اثباتی و عدم حضور قناعت وجدان و حاکمیت اصل برائت قرار منع تعقیب نامبرده صادر می‌شود و شاکی جهت دریافت خسارت به مرجع حقوقی ارجاع شد."<sup>۵۹</sup>

طی مصاحبه‌های انجام شده با کنشگران مربوطه این حقیقت روشن شد که وقتی از آن‌ها پرسیده می‌شود که واقعاً پس چه رفتاری مضمول کلاهبرداری است؟ در پاسخ مصادیقی شبیه همان پرونده‌هایی که خود معتقد به حقوقی بودن آن هستند، ذکر می‌کنند. چنین رفتاری دلیلی جز حجم بالای کار و انتظارهای کمی مقامات قوه قضاییه ندارد. در تأیید مصاحبه‌شونده شماره ۴ دادیار زن، کارشناس ارشد حقوق اظهار می‌دارد: "اگه ما بخوایم این کلاهبرداری‌های سایت دیوار و اینستا رو پیگیری کنیم همین دادسرای ما باید ده

<sup>۵۸</sup>- Collection Agency

<sup>۵۹</sup> - در همین راستا می‌توان به اظهارات مصاحبه‌شونده شماره ۲۱ کارمند دادگستری مرد، ۴۷ ساله، دیپلم با سابقه اداری ۲۶ سال اشاره نمود: "من هر موقع چنین پرونده‌هایی بهمون ارجاع میشه همون اول درگوشی به متهم میگم ببین رضایت شاکی رو بگیر نگران بقیش نباش. رئیسمون که بی‌کار نیست وقتی بینه شکایت رضایت داده همچنان قرار جلب به دادرسی برات بزنه."

برابر نیرو بگیره! بعضی از این مدل پرونده‌ها واقعاً جنبه حقوقی دارن اما بعضیاشم جنبه کیفری ولی طبق رویه ما همه رو به‌عنوان موضوع حقوقی میگیریم و فرد رو ارجاع میدیم به مرجع حقوقی."<sup>۶۰</sup> در راستای مصاحبه فوق می‌توان به پرونده شماره ۱۶ اشاره نمود: "در خصوص اتهام آقای ش. س. فرزند م. دایر بر کلاهبرداری، با این توضیح که شاکی اظهار داشته است اینجانب از طریق دیوار می‌خواستم کالایی خریداری کنم و مبلغی پول پرداخت نمودم لکن متهم جواب مرا نداده و فحاشی کرده است. در نهایت نظر به جرم نبودن عمل ارتكابی و حقوقی بودن موضوع شاکی باید از طریق مراجع حقوقی احقاق حق نماید." در این جا تصمیم مقام قضایی جلوه‌ای از عقلانیت مدیریتی در نظام عدالت کیفری است و دادسرا منابع محدود خود را باید صرف پرونده‌های دارای اولویت بالاتر مانند کلاهبرداری هیا سازمان یافته کند، نه دعوی خردی که امکان جبران آن از طریق سازوکارهای مدنی و خصوصی وجود دارد. هم چنین مصاحبه‌شونده شماره ۳۵ دادیار زن، کارشناسی حقوق اظهار می‌دارد: "در کلاهبرداری سایت دیوار و سایر پلت فرم‌های اینترنتی وقتی حساب مقصد بابت فروش مبلغی به حسابش منتقل شده است منع تعقیب می‌زنیم و شاکی را برای دریافت خسارت از طریق مراجع حقوقی ارشاد می‌کنیم."

خارج نمودن پرونده از چرخه تعقیب کیفری به این نحو را می‌توان غیرکیفری سازی اتهام نامید. در واقع مقام تعقیب به دلایلی از جمله کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها، صرفه‌جویی در وقت و هزینه‌های محدود دادسرا و... اقدام به صدور قرار منع تعقیب با این توضیح که با عنایت به رضایت بزه‌دیده و جبران ضرر و زیان وی و هم چنین ماهیت امر که جنبه حقوقی دارد، می‌نماید. هرچند برخی از رفتارها مشمول جرایم مصرح در قوانین نیستند و در واقع جنبه حقوقی دارند، اما بسیاری از پرونده‌هایی که با این استدلال مختومه شده بودند، متهم مرتکب جرم شده بود. هدف از بحث تعمیم این رفتار به تمام کنشگران یا ایجاد داده علمی در این خصوص نیست، صرفاً واقعیت و هر آن چه که در رویه قضایی وجود دارد بیان شده است.

مطالعه تطبیقی نشان می‌دهد، پدیده سوق دادن پرونده‌های کیفری به مجاری غیرکیفری، در ادبیات جهانی مدیریت‌گرایی با عنوان جایگزینی ضمانت‌اجراهای مدنی<sup>۶۱</sup> مفهوم‌سازی شده است.<sup>۶۲</sup> در نظام ایالات متحده دولت‌ها به طور فزاینده‌ای از ابزارهای حقوق مدنی به عنوان راهبردی واحد برای اجرای قانون بهره می‌گیرند تا با رفتارهای ضداجتماعی که تعقیب کیفری آن‌ها پرهزینه یا ناکارآمد است مانند جرایم مواد مخدر یا تخلفات پیچیده، مقابله کنند (Cheh, ۱۹۹۰: ۱۴۱۳). در نظام عدالت کیفری انگلستان و ولز، منطق مدیریت‌گرایی منجر به توسعه‌ی ساختارمند نهاد حل و فصل‌های خارج از دادگاه<sup>۶۳</sup> شده است. پژوهش‌های اخیر نشان می‌دهد

<sup>۶۰</sup> - برای نمونه می‌توان به پرونده شماره ۲۰ در خصوص شکایت از خانم ف. ن. فرزند ع. دایر بر کلاهبرداری به مبلغ ۱۸۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال اشاره نمود. مقام قضایی با این استدلال که موضوع واجد وصف حقوقی بوده است و شاکی می‌تواند دادخواست حقوقی ارائه نماید، اقدام به صدور قرار منع تعقیب نموده است. در این پرونده تحقیقات انجام گرفته بسیار ناکافی به نظر می‌رسید.

#### <sup>۶۱</sup> - Civil Remedies Substitution

<sup>۶۲</sup> - کنت مان (Kenneth Mann) در مقاله جریان‌ساز خود با عنوان "ضمانت‌اجراهای مدنی تنبیهی"، ظهور یک پارادایم حقوقی ترکیبی یا قلمرو میانه (Middleground Jurisprudence) را تبیین می‌کند. استدلال بنیادین وی این است که نظام‌های حقوقی مدرن با هدف افزایش کارآمدی، به سمت استفاده از ابزارهایی حرکت کرده‌اند که اگرچه در فرم و آیین دادرسی ماهیتی مدنی دارند و در نتیجه از استانداردهای سخت‌گیرانه‌ی دادرسی کیفری نظیر اثبات فراتر از شک معقول معاف هستند، اما در ماهیت و هدف، کارکردهای کیفری نظیر ارباب و سزادهی را دنبال می‌کنند. این تغییر پارادایم به دولت اجازه می‌دهد تا ضمن حفظ اهداف کنترل جرم، هزینه‌های دادرسی را کاهش و سرعت رسیدگی را افزایش دهد؛ رویکردی که دقیقاً بر منطق مدیریت‌گرایی قضایی استوار است. برای مطالعه بیشتر تر بنگرید به:

-Mann, K. (۱۹۹۲). Punitive civil sanctions: The middleground between criminal and civil law. *Yale Law Journal*, ۱۰۲-۱۸۷۳.

#### <sup>۶۳</sup> - Out-of-Court Disposals (OOCs)

که سرویس دادستانی سلطنتی تحت فشار شاخص‌های عملکردی و محدودیت بودجه، به طور فزاینده‌ای از ابزارهایی نظیر اختراهای مشروط<sup>۶۴</sup> یا ارجاع به نهادهای مدنی و ترمیمی استفاده می‌کند.<sup>۶۵</sup> هدف از این تغییر رویکرد، مدیریت بار پرونده‌ها و اجتناب از هزینه‌های دادرسی رسمی در جرایمی است که منافع عمومی تعقیب آن‌ها را ایجاب نمی‌کند. (Soubise, ۲۰۲۳: ۴۳۱)

نقطه افتراق بنیادین میان دو نظام در این است که در الگوی تطبیقی و در امریکا این جابجایی میان مسیر کیفری و مدنی، غالباً انتخاب آگاهانه و مکمل قانونی برای تحقق اهداف بازدارندگی است و در انگلستان، این غیرکیفری‌سازی در چارچوب بوروکراسی استانداردسازی شده و تحت نظارت دقیق سلسله‌مراتبی انجام می‌شود تا اطمینان حاصل گردد که انحراف پرونده از مسیر کیفری، نه بر اساس سلیقه شخصی، بلکه بر مبنای محاسبات دقیق مدیریتی صورت گرفته است. به عنوان تایید برخی اظهار داشته‌اند که: "وکلا (دادستانی) به طور فزاینده‌ای خود را نه به عنوان حرفه‌ای‌های مستقل بلکه به عنوان کارکنان دفاتر حقوقی، شرکت‌ها و نهادهای دولتی سازمان‌یافته بوروکراتیک می‌بینند" (Kritzer, ۱۹۹۹: ۷۱۳-۷۱۴). اما در دادسراهای ایران، طبق یافته‌های پژوهش حاضر، این رویکرد نه به عنوان یک استراتژی قانونی شفاف، بلکه به عنوان یک مکانیسم غیررسمی و اجتنابی ظهور کرده است؛ بدین معنا که مقام تعقیب با تمسک به برجستگی‌های نظیر فقدان ادله یا ماهیت حقوقی اختلاف، صرفاً در پی حذف فیزیکی پرونده از آمار شعب و کاهش بار کاری است، بدون آنکه لزوماً اهداف عدالت یا جبران خسارت بزه‌دیده در بستری دیگر تضمین گردد.

## ۳-۲. تمرکز بر کیفرهای غیرسالب آزادی و حبس‌های کوتاه مدت

کاهش تعداد زندانیان و کاهش هزینه‌های مرتبط با نگهداری آن‌ها به یکی از دغدغه‌های اصلی در برنامه‌ریزی و مدیریت منابع تبدیل شده است. از سویی محاسبه جمعیت زندان‌ها از لحاظ ریاضی پیچیدگی چندانی ندارد و اساساً به دو عامل بستگی دارد: تعداد افرادی که وارد زندان می‌شوند و طول مدت اقامت آن‌ها در زندان (Clear & Austin, ۲۰۰۹). نتیجه منطقی این است که جمعیت زندان‌ها تنها زمانی تغییر می‌کند که یا تعداد ورودی‌ها یا طول مدت اقامت تغییر یابد. در دل این فرمول ساده، سیاست‌ها، رویه‌ها، برنامه‌ها و منابع مالی متعددی نهفته است که بر این دو عدد اثر می‌گذارند. برای مثال تصور می‌شود که سیاست‌های قضایی در صدور حکم، تعیین‌کننده تعداد افرادی است که به زندان می‌روند، اما واقعیت این است که سیاست‌های صدور حکم تنها عامل مؤثر نیستند (Clear & Schrantz, ۲۰۱۱: ۱۴۰S). به عنوان نمونه مصاحبه‌شونده شماره ۳۴ دادیار، دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی بیان می‌کند: "قانون در کتاب و قانون در دادسرا بسیار متفاوت است. ظرفیت زندان در دست مقامات تعقیبه نه حتی قاضی صادرکننده حبس. وقتی مقام تعقیب اتهام خفیف‌تر را تعقیب کند قاضی چه کاری می‌تواند بکند." در همین راستا می‌توان به پرونده شماره ۵ اشاره نمود که در آن آقای م.م. به اتهام نگهداری ۷۰ گرم مواد صنعتی مخدر در بازداشت موقت بود و هر ماه بازپرس نیز قرار را ابقا می‌کرد. مصاحبه‌شونده شماره ۳۲ دادستان دارای دکتری حقوق کیفری در خصوص این پرونده بیان می‌کند:

<sup>۶۴</sup> -Conditional Cautions

<sup>۶۵</sup> -See: Macdonald, S. (۲۰۰۳). The Nature of the Anti-Social Behaviour Order-R (McCann & (and) Others) v Crown Court at Manchester. *Mod. L. Rev.*, 66, 630.

مک‌دونالد در نقد رأی *McCann* ماهیت مدنی دستورهای ASBO را نوعی جرم‌انگاری پنهان می‌داند. به استدلال او، دولت با تغییر برجستگی از کیفری به مدنی، عامدانه تضمین‌های دادرسی کیفری را دور می‌زند تا بتواند بر مبنای منطق مدیریت‌گرایی، با سرعت و کارایی بیشتر و بدون موانع اثباتی بزهکاران را کنترل کند.

من اصلاً این استدلال که حجم مواد از ۵ گرم بیش تر باشد باید حتماً تعقیب کرد را متوجه نمی‌شوم. اگر این فرد روزی یک گرم مصرف می‌کرد چی؟ قطعاً فقط به کمپ معرفی می‌شد حالا چون یک جا گرفتیم باید کلی هزینه داد و تعقیب کرد و تصور کرد که مفسده."

بنابراین، تصمیمات دادستانی به طور بنیادین بر فرایند عدالت کیفری اثرگذار است؛ به گونه‌ای که تعیین‌کننده حجم پرونده‌های ورودی، میزان محکومیت‌ها و در نهایت، ماهیت و شدت مجازات‌های اعمال‌شده محسوب می‌شود (Demleitner, ۲۰۲۰:۱۸۸). بنابراین دادستان‌ها به دلیل نقش خاص خود در نظام عدالت کیفری می‌توانند با تصمیمات روزانه‌شان در دفاتر خویش، روند زندانی شدن گسترده را تغییر دهند، آن‌ها با وجود برخورداری از منابع نسبتاً زیادی همچنان با محدودیت‌های ساختاری مواجه‌اند. از این رو، نخستین مرحله در فرایند تصمیم‌گیری آنان، تعیین اولویت‌های نظام‌مند در سیاست کیفری است و در ادامه، تصمیم‌گیری درباره نوع و سطح اتهامات در پرونده‌های فردی صورت می‌گیرد (Baughman, ۲۰۲۴:۲۵۹). دادستان‌ها همواره با محدودیت منابع مواجه‌اند و این در حالی است که گستره وسیع قوانین کیفری موجب می‌شود با حجم بالایی از جرایم بالقوه برای تعقیب مواجه شوند؛ حجمی که فراتر از ظرفیت نیروی انسانی و امکانات موجود است. از این رو، ناگزیر باید در فرایند تعقیب کیفری، تصمیم‌های دشوار و اولویت‌گذاری‌های مشخصی اتخاذ کنند.

به طوری که برخی اظهار داشته‌اند انتخاب دادستان‌هایی که دغدغه کاهش جمعیت زندان‌ها را دارند، می‌توان جهت‌گیری سیاست‌ها را از شعارهای سخت‌گیرانه علیه جرم که در عمل کارآمدی لازم را در حفظ امنیت مردم ندارند، به سمت سیاست‌هایی که واقعاً مؤثرند، تغییر داد (Barkow, ۲۰۲۰:۱۳۶۵). برخی به طور واضح نشان داده‌اند که دادستان‌ها کلید آزادی افراد را در دست دارند. آنان تصمیمات حیاتی درباره نوع اتهام، اینکه آیا متهم پیش از محاکمه بازداشت شود یا خیر، و نوع مجازاتی که دنبال می‌شود را اتخاذ می‌کنند (Barkow, ۲۰۲۰:۱۳۶۸).

یکی از موضوعات مهم و مناقشه‌برانگیز در فرایند تعقیب کیفری، تغییر عنوان اتهامی است. برای بیان اهمیت نقش دادستان‌ها در تغییر عنوان اتهامی برخی چنین اظهار داشته‌اند که "حتی در مورد جدی‌ترین جرایم، حقوق کیفری کمتر از آنچه تصور می‌شود اهمیت دارد و اینکه چرا به دفعات این قدر اهمیت پیدا می‌کند، تا حدی یک معما است" (Stuntz, ۲۰۰۱:۵۹۸). بنابراین حقوق کیفری نه به عنوان ابزاری برای تفکیک افراد مستحق مجازات از دیگران، بلکه به مثابه اعطای اختیار به دادستان‌ها برای انجام این تفکیک عمل می‌کند. به عبارت دیگر، حقوق کیفری اصلاً "قانون نیست، بلکه نقابی است که سیستمی را پنهان می‌کند که مجازات کیفری را به صورت صلاح‌دید<sup>۶۶</sup> تخصیص می‌دهد" (Stuntz, ۲۰۰۱:۵۹۹). علت را می‌توان در این دانست که قوانین کیفری علاوه بر گسترده بودن در بسیاری موارد با هم هم‌پوشانی دارند و وجود آزادی عمل برای دادستان سبب می‌گردد که بسته به شرایط عنوان اتهامی متفاوتی برای افراد در نظر گرفته شود.

تغییر عنوان اتهامی زمانی رخ می‌دهد که مقام تعقیب در جریان رسیدگی و پس از بررسی عناصر مادی و قانونی رفتار مجرمانه ارتكابی به این نتیجه می‌رسد که عنوان اتهامی وارده با واقعیت رفتار ارتكابی انطباق کامل ندارد و باید آن را ذیل عنوان مجرمانه

<sup>۶۶</sup> -Discretionary

دیگری قرارداد. البته تغییر عنوان اتهامی همیشه به دلیل اعتقاد بر عدم هماهنگی رفتار ارتكابی و عنوان مجرمانه نیست و می‌تواند دلایل متعددی داشته باشد. گاهی این تغییر به دلیل نفوذ رویکردهای مدیریت‌گرایی به عنوان مکانیسمی جهت مدیریت منابع نظام تعقیب کیفری است. به عنوان مثال مصاحبه‌شونده شماره ۳ دادیار خانم بیان می‌کند: "در خصوص گزارش پلیس فتا در مورد پیچ‌های اینستاگرام فروش طلا، جواهرات، آرایشی و آتلیه عکاسی هم می‌شود ذیل تبصره ماده ۱۴ قانون جرایم رایانه‌ای برد که انتشار تصاویر مبتذل را حرفه خویش قرار داده‌اند و هم ماده ۶۳۸ قانون تعزیرات که جریحه‌دار کردن عفت عمومی است که هر دو درجه ۶ محسوب شده و دارای مجازات حبس است، اما من ماده ۱۴ می‌گیرم که درجه ۷ میشه و در صلاحیت دادسرا نیست و طبق قانون کاهش اصلاً حبس ندارد."<sup>۶۷</sup> در ادامه وقتی از ایشان علت چنین تصمیمی سؤال شد اظهار داشتند: "این همه سران داد می‌زنند کاهش حبس و وقتی میشه حجم کار رو کم کرد چه کاریه تعقیبی که نتیجه‌ای هم ندارد." در تأیید مطالب فوق می‌توان به پرونده شماره ۱۸ اشاره کرد که در نمر در خیابان با هم دعوی لفظی شدیدی داشتند و نیروی انتظامی در گزارش خویش اخلال در نظم عمومی را هم ذکر کرده بود خواهان رسیدگی به این موضوع بود. با مشاهده پرونده در این خصوص پیگیری نشده بود و صرفاً به توهین و تهدیدها رسیدگی شده بود در ادامه از مقام قضایی شماره ۳۱ دادیار مرد و تحصیلات دانشجوی دکتری حقوق کیفری در این خصوص سؤال شد و اظهار داشتند: "در اینجا دعوی طرفینی‌اند و دو نفر به هم توهین کردن. کم‌کار دارم اتهام اخلال در نظم هم بگیرم که عمومی و نیاز به شکایت شاکی‌ام نداره."

گاهی تغییر عنوان اتهامی به نحوی صورت می‌پذیرد که رفتار دیگر جرم نیست. به عنوان مثال در پرونده شماره ۱۲ آقای ر. د. متهم به اخلال در نظم عمومی از طریق تغییر مکان آگروز خودرو به نحوی که هنگام حرکت صدای مهیبی دهد، شده بود، که در آخر پرونده با قرار منع تعقیب مختومه شد. مقام قضایی شماره ۳۱ در این خصوص بیان داشت: "من نمی‌دونم چه کسی این پرونده‌ها را تشکیل می‌دهد. در این طور پرونده‌ها من اظهارات متهم را طوری اخت می‌کنم که برای وی راه فراری به وجود بیاد." با بررسی رویه قضایی این حقیقت آشکار شد در مواردی که شاکی خصوصی وجود ندارد و جرم جزو جرایم عمومی است مقام تعقیب با هر روشی از جمله تغییر عنوان اتهامی سعی در عدم تعقیب و اضافه نمودن بار دادسرا می‌نماید.

یکی از سازوکارهای بسیار رایج در نظام حقوقی کشورهای کامن لا برای تغییر عنوان اتهامی، نهاد معامله اتهام است. این نهاد یکی از جلوه‌های قراردادی شدن حقوق کیفری است که بر اساس آن متهم و دادستان با هم توافق می‌کنند که وی همکاری سودمندی با دادستان داشته باشد و در مقابل از مزیتی چون تغییر عنوان اتهامی بهره‌مند شود (احدی و کرمانیان، ۱۴۰۰: ۱). یکی از مهم‌ترین

۶۷- ماده ۱۴- هرکس به وسیله سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی یا حامل‌های داده محتویات مستهجن را منتشر، توزیع یا معامله کند یا به قصد تجارت یا افساد تولید یا ذخیره یا نگهداری کند، به حبس از نود و یک روز تا دو سال یا جزای نقدی از پنج میلیون (۵,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا چهل میلیون (۴۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد. تبصره ۱- ارتکاب اعمال فوق در خصوص محتویات مبتذل موجب محکومیت به حداقل یکی از مجازات‌های فوق می‌شود. محتویات و آثار مبتذل به آثاری اطلاق می‌گردد که دارای صحنه و صور قبیحه باشد. تبصره ۲- هرگاه محتویات مستهجن به کمتر از ده نفر ارسال شود، مرتکب به یک میلیون (۱,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا پنج میلیون (۵,۰۰۰,۰۰۰) ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد. تبصره ۳- چنانچه مرتکب اعمال مذکور در این ماده را حرفه خود قرار داده باشد یا به طور سازمان یافته مرتکب شود چنانچه مقصد فی الارض شناخته نشود، به حداکثر هر دو مجازات مقرر در این ماده محکوم خواهد شد.

ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات): هر کس علناً در انتظار و اماکن عمومی و معابر تظاهر به عمل حرامی نماید، علاوه بر کیفر عمل به حبس از ده روز تا دو ماه یا تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم می‌گردد و در صورتی که مرتکب عملی شود که نفس آن عمل دارای کیفر نمی‌باشد ولی عفت عمومی را جریحه دار نماید فقط به حبس از ده روز تا دو ماه یا تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

دلایل استفاده از این نهاد علاوه بر تطبیق اتهام وارده با حقیقت رفتار ارتكابی، مدیریت منابع نظام عدالت کیفری (کاهش بار نظام و صرفه‌جویی در زمان) است. همان‌طور که برخی بیان داشته‌اند، مصالحی چون پیشگیری از تورم پرونده‌های کیفری و اختصاص منابع و امکانات نظام عدالت کیفری به جرایم شدید و سنگین و متهمان حرفه‌ای سبب در نظر گرفتن اختیار برای مقام تعقیب در این خصوص شده است (حیدری، ۱۳۹۵: ۴۱). به عبارت دیگر علت روی‌آوری مقام تعقیب به این نهاد ناتوانی وی در سنجش خطر رفتار ارتكابی از دیدگاه رهیافت مک‌دونالدی شدن نظام تعقیب کیفری بوده است (احدی و کرمانی، ۱۴۰۰: ۱۲). حتی برخی فراتر از آن رفته‌اند و اظهار داشته‌اند که دادرسی کیفری شباهت زیادی به یک بازار دارد؛ زیرا دادستان‌ها در حالی که مأمور تحقق اهداف نظام عدالت کیفری همچون بازدارندگی و حفظ نظم اجتماعی‌اند، با محدودیت منابع و امکانات نیز مواجه هستند، از این رو، امکان پیگیری تمامی پرونده‌های موجود و سوق دادن همه آن‌ها به سوی یک دادرسی کامل برای آنان فراهم نیست، در چنین شرایطی، اعطای آزادی عمل گسترده به دادستان‌ها این امکان را ایجاد می‌کند که با اعمال نوعی گزینشگری در میان پرونده‌ها، برخی از آن‌ها را بر اساس معیارهای ذهنی و تشخیصی خود، از طریق شیوه‌هایی غیر از محاکمه رسمی مورد حل و فصل قرار دهند (Easterbrook, ۱۹۸۳: ۲۹۹). در حقوق ایران، این رویکرد می‌تواند با اصول مدیریت‌گرایی همخوانی داشته باشد و اتهامات سنگین را به جرایم سبک‌تر تبدیل کند. به عبارتی این تغییر عنوان اتهامی بخشی از توافق دوسویه بین متهم و مقام تعقیب است تا منابع نظام عدالت کیفری به نحوی درست تری مصرف یا حفظ گردد (مراذی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۱۸).

نهاد معامله اتهام صرفاً در جرایم کم‌اهمیت نیست و جرایم مهم نیز از این قاعده در نظام‌های حقوقی مستثنی نیستند. مثلاً مصاحبه‌شونده شماره بیان می‌کند: "در پرونده‌ای تعداد شکات حدود ۳۰ نفر بود و جرم شرکتی بود. به متهم گفتم سه هفته بهت مهلت میدم اگر پول شکات را بادی منم کمکت می‌کنم." از مقام مربوطه شماره ۲۹ علت این امر سؤال شد و اظهار داشت: "خب مگر هدف آخر از تعقیب همین نیست که علیه طرف کیفرخواست صادر بشه نه بره دادگاه و مجبور بشه پول مالباخته‌ها را بده. وقتی میشه از اول این کار رو کرد به نظرتون اینطوری بهتر نیست؟" در تایید امکان معامله اتهام در جرایم مهم و اقتصادی می‌توان به اظهارات مصاحبه‌شونده شماره ۲۶ وکیل دادگستری اشاره کرد: "شما وقتی که اظهارات رئیس جمهور مرحوم که زمانی رئیس قوه قضاییه بود بینی متوجه میشی که چند معامله اتهام در جرایم اقتصادی اهمیت داره و به محض این که متهم یا متهمین مبالغ را برگردانند عنوان اتهامی بسیار خفیف‌تر می‌شود."

از منظر سیاست جنایی، تغییر عنوان اتهامی در راستای کاهش شدت پاسخ کیفری و سوق دادن آن به سمت ضمانت اجرای مالی، دارای کارکردهای چندگانه است. ابتدا اینکه اتخاذ چنین رویکردی در پرتو نظریه‌های نوین سیاست جنایی افتراقی و عدالت ترمیمی، موجب کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها و پیشگیری از پیامدهای زیان‌بار بر چسب‌زنی ناشی از حبس‌های کوتاه‌مدت می‌گردد. دوم آنکه، این رویکرد امکان جبران سریع‌تر خسارات بزه‌دیدگان را فراهم می‌سازد و بستر مناسبی برای تحقق مصالحه و ترمیم روابط اجتماعی فراهم می‌آورد. سوم آنکه، با آزادسازی منابع انسانی و مالی دستگاه قضایی، زمینه تمرکز بر جرایم مهم‌تر و تهدیدکننده‌تر فراهم می‌شود و در نتیجه، کارآمدی نظام عدالت کیفری ارتقا می‌یابد.

براساس مطالعه تطبیقی، راهبرد تغییر عنوان اتهامی در ادبیات حقوقی کامن‌لا تحت عنوان مذاکره بر سر اتهام<sup>۶۸</sup> مفهوم‌سازی شده است و یکی از ارکان اصلی نظام مدیریت‌گرای کیفری محسوب می‌شود. در نظام عدالت کیفری ایالات متحده، دادستان‌ها از قدرت تعیین عنوان اتهام به عنوان اهرم فشاری برای تضمین محکومیت قطعی استفاده می‌کنند. با این توضیح که با پیشنهاد عنوان مجرمانه خفیف‌تر، متهم را به اقرار ترغیب کرده و از هزینه‌ها و عدم قطعیت‌های ناشی از دادرسی کامل اجتناب می‌ورزند.<sup>۶۹</sup> در نظام حقوقی انگلستان و ولز نیز، علیرغم تأکید کد دادستان‌های سلطنتی بر انتخاب اتهامی که منعکس‌کننده شدت جرم باشد، فشارهای مدیریتی سبب ظهور رویه‌هایی نظیر تخفیف مجازات در قبال اقرار زود هنگام شده است. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که دادستان‌های انگلیسی گاهی برای دستیابی به شاخص‌های عملکردی نظیر سرعت رسیدگی، به طور تاکتیکی عناوینی را انتخاب می‌کنند که فرآیند اثبات ساده‌تری داشته باشند.<sup>۷۰</sup>

یافته‌های پژوهش حاضر بیانگر آن است که در نظام حقوقی ایران نیز منطق مشابهی از هزینه-فایده حاکم است، اما با یک تفاوت ظریف در غایت‌شناسی تصمیمات. در حالی که در غرب، هدف نهایی از تغییر عنوان اتهام معمولاً تسریع در فرآیند محکومیت است، در نمونه‌های مورد مطالعه در ایران، این تغییر عنوان گاهی با هدف خروج پرونده از صلاحیت ذاتی دادسرا مثلاً تبدیل جرم درجه ۶ به ۷ یا اجتناب اداری صورت می‌پذیرد تا مقام تعقیب اساساً از صدور کیفرخواست و درگیری در فرآیند محاکمه رهایی یابد.

### نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش به روشنی بیانگر این است که اندیشیدن به صورت اقتصادی در نظام تعقیب کیفری از حوزه نظریه فراتر رفته و در تمام ساختار نظام رخنه نموده است و سبب دگرگونی عمیقی در هویت و کارکرد مقام تعقیب شده است. در نظریه‌های کلاسیک همواره از دادستان به عنوان مجری عدالت و مدافع منافع عمومی یاد می‌شد، حال جایگاه خویش را به مدیر منابع و کنترل‌کننده فرایندها سپرده است. بر اساس این تغییر معیارهای کارایی، سرعت و صرفه‌جویی از حوزه مدیریت اداری به درون نظام تعقیب کیفری وارد شده است و آزادی عمل دادستان که همواره ابزاری برای رسیدن به عدالت بود به‌عنوان مکانیسمی برای اهداف فوق استفاده می‌شود.

مطالعه تطبیقی نشان داد که منطق مدیریت‌گرایی ماهیتی جهان‌شمول دارد و مرزهای سیستم‌های حقوقی اعم از نوشته یا کامن‌لا را درنوردیده است. در یک جمع‌بندی تطبیقی، یافته‌های پژوهش حاکی از نوعی همگرایی کارکردی میان نظام عدالت کیفری ایران و نظام‌های حقوقی کامن‌لا به‌ویژه آمریکا و انگلستان است. اگرچه این نظام‌ها از حیث ساختار حقوقی متفاوت‌اند، اما هر دو تحت

<sup>۶۸</sup>-Charge Bargaining

<sup>۶۹</sup>-See: Devers, L. (۲۰۱۱). Plea and charge bargaining. *Research summary*, 1, ۱-۶.

<sup>۷۰</sup>-See: Soubise, L. (2025). Managerialism and the erosion of professional discretion: the case of the crown prosecution service. *International Journal of the Legal Profession*, 1-22.

تأثیر فشار مشترک محدودیت منابع و تورم کیفی، به پارادایم واحد مدیریت‌گرایی روی آورده‌اند. تحلیل نهایی نشان می‌دهد که آزادی عمل دادستان در هر دو نظام به عنوان ابزار اصلی برای عبور از این بحران عمل می‌کند. با این تفاوت بنیادین که در نظام‌های غربی، این ابزار در قالب نهادهای تأسیسی و شفاف نظیر معامله اتهام یا سیاست‌های رسمی عدم تعقیب نهادینه شده است، اما در حقوق ایران، به دلیل خلأ نهادهای رسمی مدیریت پرونده، همین کارکرد از طریق راهکارهای انطباقی غیررسمی نظیر تغییر ماهیت اتهام یا عدم تعقیب و بایگانی پرونده‌های خرد، به صورت پنهان و در سایه اجرا می‌شود.

ورود اندیشه‌های مدیریت‌گرایی در نظام تعقیب هرچند از نگاه کارایی سازمانی و کاهش هزینه‌های تعقیب قابل دفاع هستند، اما از دید عدالت کیفی و اصول حقوقی، پیامدهای جدی در پی دارند. کاهش استقلال مقام تعقیب، تأکید بر کمی‌گرایی در ارزیابی عملکرد و غلبه معیارهای کمی و عددی بر ارزش‌های کیفی، به تدریج عدالت را از یک مفهوم و فرایند انسانی و ارزشی به نظامی بوروکراتیک و آمار محور تبدیل کرده است؛ بنابراین، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که هرچند مدیریت‌گرایی در نظام تعقیب کیفی، در پاسخ به ناکارآمدی ساختاری و فشار منابع محدود نظام تعقیب است، اما در نبود اصول نظارتی و معیارهای عدالت‌محور، سبب کاهش مشروعیت درونی نظام تعقیب، افت کیفیت تصمیم‌گیری مقامات و تضعیف اعتماد عمومی می‌شود.

ظاهراً با توجه به افزایش حجم پرونده‌ها و ورود فناوری اطلاعات، سیطره‌ی رویکردهای مدیریتی بر نظام عدالت کیفی اجتناب‌ناپذیر است، اما برای آنکه کارآمدی به قیمت قربانی شدن عدالت تمام نشود، ضروری است اقدامات مشخصی در سه سطح انجام پذیرد. نخست، نظام ارزشیابی قضات از آمارگرایی صرف به سنجش کیفی تغییر یافته و شاخص‌هایی نظیر میزان رضایت مراجعین، اتقان آراء در مراحل بالاتر و رعایت حقوق دفاعی جایگزین معیارهای کمی گردد. دوم، با الهام از تجربیات تطبیقی، سیاست‌های عدم تعقیب و اولویت‌بندی جرایم از حالت سلیقه‌ای و پنهان خارج و در قالب دستورالعمل‌های شفاف رسمی‌سازی شوند. سوم، قانون‌گذار با تأسیس نهادهای قانونی مدیریت پرونده، بستر حقوقی لازم را فراهم آورد تا مقامات تعقیب برای مدیریت تراکم، ناچار به توسل به راهکارهای غیررسمی نگردند. در نهایت، این پژوهش بیانگر آن است که عدالت کیفی کارآمد بدون عدالت انسانی، به بهای از دست رفتن فلسفه وجودی خود تمام می‌شود و اگر مدیریت‌گرایی بدون این ملاحظات ساختاری در نظام تعقیب نهادینه گردد، عدالت به جای هدف، به ابزار تبدیل خواهد شد.

## منابع:

- احمدی، فاطمه، کرمانیان، پرویش (۱۴۰۰). «امکان سنجی عملیاتی کردن نهاد معامله اتهام در ایران با تأکید بر مدیریت‌گرایی حقوق کیفی»، مطالعات حقوق تطبیقی معاصر، سال ۱۲، شماره ۲۲، ۳۳-۱.
- آقا بابائی طاقانکی، عظیم و کردعلی وند، روح‌الدین (۱۴۰۳). «دادرسی عادلانه در جنبه مدیریت‌گرایی دیجیتال سامانه کیفی» حقوق فناوری‌های نوین، ۹(۱)، ۱۸۴-۱۶۹.

- جوان بخت، محمد و شیخ الاسلامی، عباس (۱۴۰۳). «تجربه محوری در نظام عدالت کیفری: راهکاری برای بهبود اثربخشی سیاست جنایی»، *دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق کیفری و جرم شناسی*، دوره ۱، شماره ۱، ۷-۳۵.
- حیدری، الهام (۱۳۹۵). «معامله اتهام در حقوق کامن لا و نهاد های نزدیک به آن در دادرسی کیفری ایران»، *مطالعات حقوق کیفری و جرم شناسی*، دوره ۳، شماره ۱، ۶۲-۴۱.
- علی حسین نجفی ابرنآبادی (۱۳۹۰-۱۳۸۹). *مباحثی در علوم جنایی: تقریرات درس سیاست جنایی (سیاست کیفری عملگرا - عوامگرا)*، دوره دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- قاسمی کهریز سنگی، راضیه به راهنمایی فرجیها، محمد. (۱۳۹۴). رساله دکتری با عنوان مدیریت گرایي در فرایند کیفری ایران: بسترهای ظهور، پیامدها و چالش ها، دانشگاه تربیت مدرس.
- قاسمی کهریز سنگی، راضیه و فرجیها، محمد (۱۳۹۴). «چالش عدالت و کارایی در گفتمان مدیریت گرایي کیفری با تأکید بر حقوق ایران»، *آموزه های حقوق کیفری*، ۱۲(۹)، ۲۹-۵۴.
- گارلند، دیوید (۱۳۸۲). «پاسخ های انطباقی مدرنیزم کیفری»؛ ترجمه: محمد فرجیها، *مجموعه مقالات علوم جنایی*، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
- مرادی، فرزانه، موسوی مجاب، سید دریند و عدالت جبین اعظم (۱۳۹۰). «معامله ی اتهامی در فرایند دادرسی کیفری با تأکید بر نظام حقوقی ایران»، *تحقیقات حقوقی بین المللی*، ۴(۱۴)، ۱۷۴-۱۱۸.
- مقدسی، محمدباقر، فرجیها، محمد (۱۳۹۷). «واکنش های کیفری نواگرا در مقابله با جرایم خشونت بار در ایران»، *پژوهش های حقوقی*، دوره ۱۷، شماره ۳۶.
- مؤذن زادگان، حسنعلی، (۱۴۰۳). «نهی آزادی عمل دادستان در تقاضای اصل برائت برای تعقیب جرایم امنیتی، دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق کیفری و جرم شناسی»، دوره ۱، شماره ۲، ۳۶۷-۳۸۲.
- میرکمالی، سید علیرضا، حاجی زاده، نازنین و عبدالملکی، علیرضا (۱۴۰۲). «ناشر مدیریت گرایي کیفری بر سیاست جنایی قضایی کشور (با تأکید بر مجازات های جایگزین حبس)؛ چالش ها و فرصت ها»، *پژوهش های حقوق جزا و جرم شناسی*، ۱(۲۱)، ۲۲۲-۱۸۷.
- وزیري، وحید، رامش، اشکان (۱۳۹۶). «اثربخشی کاهش توسل به حبس از منظر مدیریت گرایي کیفری»، *مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه*، دوره ۳ شماره ۱/۳، ۳۳-۲۵.
- وفادوست سبزواری، مهرا، فتح آبادی، حسین و شایگان فرد، مجید (۱۴۰۳). «واکاوی وظایف و اختیارات دادستان در حفظ و گسترش امنیت قضایی (با رویکرد تطبیقی در حقوق ایران و فرانسه)»، *فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی*، دوره ۸، شماره ۲۷، ۲۴۱-۲۰۷.
- یزدیان جعفری، جعفر (۱۳۸۸). «تأملی بر نظام هزینه-فایده در حقوق کیفری»، *حقوق اسلامی*، سال پنجم، شماره ۲۰.
- Baughman, S. B. (2024). Do Prosecutorial Declination Trends Provide Hope for Reducing Mass Incarceration? *Gonz. L. Rev.*, 60, 255.
- Burke, A. S. (2007). Prosecutorial passion, cognitive bias, and plea bargaining. *Marq. L. Rev.*, 91, 183.
- Cheh, M. M. (1990). Constitutional limits on using civil remedies to achieve criminal law objectives: Understanding and transcending the criminal-civil law distinction. *Hastings LJ*, 42, 1325.
- Clear, T. R., & Austin, J. (2009). Reducing mass incarceration: Implications of the iron law of prison populations. *Harv. L. & Pol'y Rev.*, 3, 307.
- Clear, T. R., & Schrantz, D. (2011). Strategies for reducing prison populations. *The Prison Journal*, 91(3\_suppl), 138S-159S.
- Davis, A. J. (2007). *Arbitrary justice: The power of the American prosecutor*. Oxford University Press.
- Demleitner, N. V. (2020). State prosecutors at the center of mass imprisonment and criminal justice reform. *Federal Sentencing Reporter*, 32(4), 187-194.
- Devers, L. (2011). Plea and charge bargaining. *Research Summary*, 1, 1-6.
- Easterbrook, F. H. (1983). Criminal procedure as a market system. *The Journal of Legal Studies*, 12(2), 289-332.
- Frederick, B., & Stemen, D. (2012). *The Anatomy of Discretion: An Analysis of Prosecutorial Decision Making Technical Report*.

- Hall, D. J. (1975). The Role of the Victim in the Prosecution and Disposition of a Criminal Case. *Vand. L. Rev.*, 28, 931.
- Hood, C. (1991). A public management for all seasons? *Public Administration*, 69(1), 3–19.
- Jareborg, N. (n.d.). Criminalization as Last Resort (ultima ratio) (2005). *Ohio State Journal of Criminal Law*, 2, 521.
- Kerstetter, W. A. (1990). Gateway to justice: Police and prosecutorial response to sexual assaults against women. *J. Crim. L. & Criminology*, 81, 267.
- Kozinski, A., & Tseytlin, M. (2009). You're (probably) a Federal Criminal. *The Name of Justice: Leading Experts Reexamine the Classic Article "The Aims of the Criminal Law"*.
- Kritzer, H. M. (1999). The professions are dead, long live the professions: Legal practice in a postprofessional world. *Law & Society Review*, 33(3), 713–759.
- Lowrey-Kinberg, B., Gould, J., & Bowman, R. (2021). "Heart and Soul of a Prosecutor": The Impact of Prosecutor Role Orientation on Charging Decisions. *Criminal Justice and Behavior*, 49, 0093854821104164. <https://doi.org/10.1177/0093854821104164>
- Masoudian, M., & Poormahyabadi, H. (2022). THE EFFECT OF PIVOTAL EFFICIENCY MANAGEMENT ON CRIMINAL PROCEEDINGS. *International Journal of Multicultural and Multireligious Understanding*, 9(2).
- Miller, M. L., & Wright, R. F. (2008). The black box. *Iowa L. Rev.*, 94, 125.
- O'Connell, L. (2025). Deconstructing the paradoxical role of managerialism in Irish DNA database policy and practice. *Journal of Crime and Justice*, 1–18.
- Parker, S. K. (2007). That is my job' How employees' role orientation affects their job performance. *Human Relations*, 60(3), 403–434.
- Pettus-Davis, C., & Epperson, M. W. (2015). *From mass incarceration to smart decarceration*.
- Pivaty, A., & Johnston, E. (2023). The move towards efficiency and managerialism in criminal justice: A global phenomenon. In *Efficiency and Bureaucratisation of Criminal Justice* (pp. 1–15). Routledge.
- Podgor, E. S. (2018). Bennett Gershman on the Prosecutor's Role as Minister of Justice. *Ohio St. J. Crim. L.*, 16, 399.
- Porter, A. (2019). Prosecuting domestic abuse in England and Wales: Crown Prosecution Service 'working practice' and new public managerialism. *Social & Legal Studies*, 28(4), 493–516.
- Rizzo, J. R., House, R. J., & Lirtzman, S. I. (1970). Role conflict and ambiguity in complex organizations. *Administrative Science Quarterly*, 150–163.
- Rouhani, S., Tomko, C., Silberzahn, B., Sherman, S. G., & Cepeda, J. (n.d.). *Estimating economic costs of prosecuting simple drug possession in Baltimore City*.
- Salet, R., & Terpstra, J. (2020). Criminal justice as a production line: ASAP and the managerialization of criminal justice in the Netherlands. *European Journal of Criminology*, 17(6), 826–844.
- Sarat, A., & Clarke, C. (2008). Beyond discretion: Prosecution, the logic of sovereignty, and the limits of law. *Law & Social Inquiry*, 33(2), 387–416.
- Soubise, L. (2023). Professional identity, legitimacy and managerialism at the Crown Prosecution Service. *Legal Studies*, 43(3), 425–442.
- Soubise, L. (2025). Managerialism and the erosion of professional discretion: the case of the crown prosecution service. *International Journal of the Legal Profession*, 1–22.
- Stuntz, W. J. (2001). The pathologica! politics of criminal law. *Mich. L. Rev.*, 100, 505.
- Wright, R. F. (2021). *Community prosecution and building trust across a racial divide*.
- Wright, R. F., & Levine, K. L. (2014). The cure for young prosecutors' syndrome. *Ariz. L. Rev.*, 56, 1065.
- Wrzesniewski, A., & Dutton, J. E. (2001). Crafting a job: Revisioning employees as active crafters of their work. *Academy of Management Review*, 26(2), 179–201.

## References

١. Aghababaei Taghanki, A., & Kordalivand, R. (2024). Fair trial in the torus of digital managerialism of the criminal system. *Modern Technologies Law*, 5(9), 169-184. [In Persian]
٢. Ahadi, F., & Kermanian, P. (2021). Feasibility of operationalizing plea bargaining in Iran with an emphasis on criminal law managerialism. *Contemporary Comparative Legal Studies*, 12(22), 1-33. [In Persian]
٣. Baughman, S. B. (2024). Do Prosecutorial Declination Trends Provide Hope for Reducing Mass Incarceration? *Gonzaga Law Review*, 60, 255.
٤. Burke, A. S. (2007). Prosecutorial passion, cognitive bias, and plea bargaining. *Marquette Law Review*, 91, 183.
٥. Cheh, M. M. (1990). Constitutional limits on using civil remedies to achieve criminal law objectives: Understanding and transcending the criminal-civil law distinction. *Hastings Law Journal*, 42, 1325.
٦. Clear, T. R., & Austin, J. (2009). Reducing mass incarceration: Implications of the iron law of prison populations. *Harvard Law & Policy Review*, 3, 307.
٧. Clear, T. R., & Schrantz, D. (2011). Strategies for reducing prison populations. *The Prison Journal*, 91(3\_suppl), 138S-159S.

۸. Davis, A. J. (2007). *Arbitrary justice: The power of the American prosecutor*. Oxford University Press.
۹. Demleitner, N. V. (2020). State prosecutors at the center of mass imprisonment and criminal justice reform. *Federal Sentencing Reporter*, 32(4), 187–194.
۱۰. Devers, L. (2011). Plea and charge bargaining. *Research Summary*, 1, 1–6.
۱۱. Easterbrook, F. H. (1983). Criminal procedure as a market system. *The Journal of Legal Studies*, 12(2), 289–332.
۱۲. Frederick, B., & Stemen, D. (2012). *The Anatomy of Discretion: An Analysis of Prosecutorial Decision Making* [Technical Report].
۱۳. Garland, D. (2003). Adaptive responses of criminal modernism (M. Farajiha, Trans.). In *Essays in criminal sciences*. Samt Publications. [In Persian]
۱۴. Ghasemi Kahrizsangi, R. (2015). Managerialism in the criminal process of Iran: Contexts of emergence, consequences, and challenges [Ph.D. dissertation, Tarbiat Modares University]. [In Persian]
۱۵. Ghasemi Kahrizsangi, R., & Farajiha, M. (2015). The challenge of justice and efficiency in the discourse of criminal managerialism with an emphasis on Iranian law. *Criminal Law Doctrines*, 12(9), 29-54. [In Persian]
۱۶. Hall, D. J. (1975). The Role of the Victim in the Prosecution and Disposition of a Criminal Case. *Vanderbilt Law Review*, 28, 931.
۱۷. Heidari, E. (2016). Plea bargaining in Common Law and similar institutions in Iranian criminal procedure. *Criminal Law and Criminology Studies*, 3(1), 41-62. [In Persian]
۱۸. Hood, C. (1991). A public management for all seasons? *Public Administration*, 69(1), 3–19.
۱۹. Jareborg, N. (2005). Criminalization as Last Resort (ultima ratio). *Ohio State Journal of Criminal Law*, 2, 521.
۲۰. Javanbakht, M., & Sheikholeslami, A. (2024). Experience-Based Approaches in the Criminal Justice System: A Solution to Enhance the Effectiveness of Criminal Policy. *Research and Development in Criminal Law and Criminology*, 1(1), 7-35. [In Persian]
۲۱. Kerstetter, W. A. (1990). Gateway to justice: Police and prosecutorial response to sexual assaults against women. *Journal of Criminal Law & Criminology*, 81, 267.
۲۲. Kozinski, A., & Tseytlin, M. (2009). You're (probably) a Federal Criminal. In *The Name of Justice: Leading Experts Reexamine the Classic Article "The Aims of the Criminal Law"*.
۲۳. Kritzer, H. M. (1999). The professions are dead, long live the professions: Legal practice in a postprofessional world. *Law & Society Review*, 33(3), 713–759.
۲۴. Lowrey-Kinberg, B., Gould, J., & Bowman, R. (2021). "Heart and Soul of a Prosecutor": The Impact of Prosecutor Role Orientation on Charging Decisions. *Criminal Justice and Behavior*, 49.
۲۵. Masoudian, M., & Poormahyabadi, H. (2022). The effect of pivotal efficiency management on criminal proceedings. *International Journal of Multicultural and Multireligious Understanding*, 9(2).
۲۶. Miller, M. L., & Wright, R. F. (2008). The black box. *Iowa Law Review*, 94, 125.
۲۷. Mirkamali, S. A., Hajizadeh, N., & Abdolmaleki, A. (2023). The impact of criminal managerialism on the country's judicial criminal (with emphasis on alternative sentences of imprisonment) ; Challenges and opportunities. *Criminal Law and Criminology Research*, 11(22), 187-222. [In Persian]
۲۸. Moazenzadegan, H. (2024). Prosecutor's Lack of Discretion in Violating the Presumption of Innocence for Prosecuting Security Offenses. *Research and Development in Criminal Law and Criminology*, 1(2), 367-382. [In Persian]
۲۹. Moghaddasi, M. B., & Farajiha, M. (2018). Populist penal responses in combating violent crimes in Iran. *Legal Research*, 17(36). [In Persian]
۳۰. Moradi, F., Mousavi Mojab, S. D., & Edalatjou, A. (2011). Plea bargaining in the criminal procedure process with an emphasis on the Iranian legal system. *International Legal Research*, 4(14), 118-174. [In Persian]
۳۱. Najafi Abrandadadi, A. H. (2010-2011). Topics in criminal sciences: Lectures on criminal policy (Pragmatic-populist criminal policy) [Lecture notes]. Ph.D. course in Criminal Law and Criminology, Shahid Beheshti University. [In Persian]
۳۲. O'Connell, L. (2025). Deconstructing the paradoxical role of managerialism in Irish DNA database policy and practice. *Journal of Crime and Justice*, 1–18.
۳۳. Parker, S. K. (2007). "That is my job": How employees' role orientation affects their job performance. *Human Relations*, 60(3), 403–434.
۳۴. Pettus-Davis, C., & Epperson, M. W. (2015). From mass incarceration to smart decarceration. *American Academy of Social Work and Social Welfare*.
۳۵. Pivaty, A., & Johnston, E. (2023). The move towards efficiency and managerialism in criminal justice: A global phenomenon. In *Efficiency and Bureaucratization of Criminal Justice* (pp. 1–15). Routledge.
۳۶. Podgor, E. S. (2018). Bennett Gershman on the Prosecutor's Role as Minister of Justice. *Ohio State Journal of Criminal Law*, 16, 399.
۳۷. Porter, A. (2019). Prosecuting domestic abuse in England and Wales: Crown Prosecution Service 'working practice' and new public managerialism. *Social & Legal Studies*, 28(4), 493–516.
۳۸. Rizzo, J. R., House, R. J., & Lirtzman, S. I. (1970). Role conflict and ambiguity in complex organizations. *Administrative Science Quarterly*, 150–163.

۳۹. Rouhani, S., Tomko, C., Silberzahn, B., Sherman, S. G., & Cepeda, J. (n.d). Estimating economic costs of prosecuting simple drug possession in Baltimore City.
۴۰. Salet, R., & Terpstra, J. (2020). Criminal justice as a production line: ASAP and the managerialization of criminal justice in the Netherlands. *European Journal of Criminology*, 17(6), 826–844.
۴۱. Sarat, A., & Clarke, C. (2008). Beyond discretion: Prosecution, the logic of sovereignty, and the limits of law. *Law & Social Inquiry*, 33(2), 387–416.
۴۲. Soubise, L. (2023). Professional identity, legitimacy and managerialism at the Crown Prosecution Service. *Legal Studies*, 43(3), 425–442.
۴۳. Soubise, L. (2025). Managerialism and the erosion of professional discretion: the case of the crown prosecution service. *International Journal of the Legal Profession*, 1–22.
۴۴. Stuntz, W. J. (2001). The pathological politics of criminal law. *Michigan Law Review*, 100, 505.
۴۵. Vafadoust Sabzevar, M., Fathabadi, H., & Shayganfard, M. (2024). An Analysis of the Duties and Powers of the Prosecutor in Preservation and Expansion of Judicial Security with a Comparative Approach in Iranian and French Law. *Research and Development in Comparative Law*, 8(27), 207-241. [In Persian]
۴۶. Vaziri, V., & Ramesh, A. (2017). The effectiveness of reducing recourse to imprisonment from the perspective of criminal managerialism. *Studies in Political Science, Law, and Jurisprudence*, 3(1/3), 25-33. [In Persian]
۴۷. Wright, R. F. (2021). Community prosecution and building trust across a racial divide. *Wake Forest Law Review*.
۴۸. Wright, R. F., & Levine, K. L. (2014). The cure for young prosecutors' syndrome. *Arizona Law Review*, 56, 1065.
۴۹. Wrzesniewski, A., & Dutton, J. E. (2001). Crafting a job: Revisioning employees as active crafters of their work. *Academy of Management Review*, 26(2), 179–201.
۵۰. Yazdian Jafari, J. (2009). Reflections on the cost-benefit system in criminal law. *Islamic Law*, 5(20). [In Persian]

پایه‌های انتشار  
انتشار نسخه اولیه ویراستاری نشده  
Accepted | Awaiting publication | Draft version | Unpublished

**Title: Managerial Interpretations of Prosecutorial Discretion; A Comparative Study of Iranian Law and Common Law System**

***Abstract***

Research has shown that, in most contemporary legal systems, prosecutorial authorities enjoy broad discretion in deciding whether to initiate criminal proceedings. This discretion is exercised not only within the framework of formal rules but also through informal practices. Although such flexibility is ostensibly justified in the name of enhancing the efficiency of the criminal justice system, it is in practice shaped by a variety of extra-legal factors that may significantly alter the fundamental aims of criminal justice. Focusing on this reality, the present study examines the central question of how managerialism influences prosecutorial decision-making in the use of discretion regarding the initiation of criminal prosecution and the determination of charges. Methodologically, this research is qualitative in nature and employs a combined descriptive-analytical and comparative approach. Domestic data were collected through semi-structured, in-depth interviews with 35 actors in the criminal justice system—including prosecutors, assistant prosecutors, administrative staff, and defense attorneys—as well as through content analysis of 20 selected case files. In the comparative component, using library research, the empirical findings were evaluated against the legal practices of common-law systems (the United States and the United Kingdom). The findings indicate that managerialist indicators have significantly permeated the structure and functioning of prosecutorial institutions. This influence has reshaped prosecutorial attitudes and practices, transforming the traditional role of the prosecutor as a administrator of justice into a managerial role oriented toward resource allocation, caseload control, and the pursuit of performance metrics. The comparative analysis reveals a functional convergence among the systems studied: in all contexts, prosecutorial discretion is used as a tool for managing case overload, though in Western systems this occurs through formal institutional mechanisms, while in Iran it manifests through informal practices. Prominent manifestations of this influence include the non-prosecution of minor offenses, a tendency toward de-criminalizing charges, reclassifying offenses from imprisonment-based crimes to those carrying financial or lesser penalties, and prioritizing efficiency over substantive justice. Accordingly, the results point to a fundamental shift in the philosophy of criminal prosecution—from a justice-oriented model to an efficiency-oriented one—which carries significant theoretical and practical implications for criminal policy, prosecutorial independence, and the protection of defendants' rights.

**Keywords:** *Discretion, Managerialism, Non-prosecution, Decriminalization.*